

قسمت چهارم

www.iran-archive.com

شورش‌ها

فصل اول

شورش جنگل

«میرزا کوچك خان»

پس از اشتعال نائره جنگ جهانی اول جنب و جوشی در میان ایرانیان بوجود آمد و کینه و نفرت مردم نسبت بروسها و همدستان آنها بنحو بی سابقه‌ای شدت یافت در ۱۲۹۳ شمسی (اوایل سال ۱۹۱۵) میرزا کوچك خان در معیت احسان اله خان وعده‌ای دیگر که دارای افکار مارکسیستی بودند در جلسه‌ای که در تهران تشکیل یافته بود بر نامه‌ای برای کشور ایران تنظیم کردند و برای اجرای این برنامه که عبارت از شعار آزادی از زیر نفوذ بیگانگان و استقلال ایران بود بجنگل پناهنده شدند و بجمع آوری افراد پرداختند عده‌ای از پیشقراولان آزادی منجمله میرزا حسینخان کسمائی و دیگران بآنها گرویدند .

اصول برنامه میرزا کوچك خان که در رأس آن مبارزه علیه نفوذ خارجی‌ها بخصوص انگلستان در ایران و برقراری نظم اجتماعی در کشور قرار داشت سبب شد که در اندک زمانی نام میرزا کوچك خان بر سر زبانها افتد و شهرت خاصی در میان طبقات مختلف مردم بدست آورد و رفته رفته کارش بالا گرفت و عده‌ای باو پیوستند و باین ترتیب شورش جنگل بوجود آمد .

در سال ۱۲۹۶ شمسی (۱۹۱۷ میلادی) میرزا کوچك خان در میان دسته خود کمیته انقلابی بنام (اتحاد اسلام) بوجود آورد این کمیته تحت شعار آزادی از نفوذ بیگانگان و استقلال ایران طبق مقررات اسلامی تشکیل شد ریاست کمیته مزبور با

میرزا کوچک خان و اعضای عبارت بودند از احسان‌الله خان و عده دیگری که اکثرآ بازرگان یا مالک بودند . برنامه پیشنهادی این جمعیت فوق‌العاده مردم پسند بود و احسان‌الله خان با منتهای رغبت نشان میداد که طرفدار جدی برنامه نوین است . کمیته مزبور جهت سازمان دادن نیروهای مسلح خود عده‌ای از افسران آلمانی و ترک را استخدام کرد که در میان آنها فن ناخن اتریشی رل مستشاری میرزا کوچک خان را بازی میکرد .

ترکها و آلمانیها نیز از راه کرمانشاه بآنجا رفته بودند . انقلاب نوامبر روسیه نیز بر انگیزه جنبش جنگل افزود و احسان‌الله خان بیش از پیش پافشاری میکرد که شورش جنگل هر چه بیشتر توسعه یابد و پیشرفت نماید .

شورش جنگل بنا بر مقتضیات زمان روز بروز در میان مردم نفوذ بیشتری پیدا میکرد و نیز دارای روزنامه‌ای بنام جنگل بود که افکار شورشیان جنگل را منعکس می‌ساخت شورش مذکور همچنین تا مازندران و استرآباد و دیگر نواحی دریای مازندران گسترش یافت .

جنگلیها موفق شدند چند نفر از اتباع انگلستان منجمله سروان نول رئیس انتلیجنت سرویس در ایران ویس کنسول و رئیس بانک را که از باکو برمی‌گشتند در رشت دستگیر نمایند .

دستگیری این افراد در حقیقت بعنوان گروگان در مقابل توقیف رهبر سوسیالیست ایران سلیمان محسن اسکندری که توسط انگلیسها بعمل آمده بود انجام گرفت .

دستگیر نمودن مردم و گرفتن پول از آنها از عملیات همیشگی این گروه بود بطوریکه هزینه این شورش از پولهایی که بزور از مالکین گیلان دریافت میشد تأمین می‌گردید .

جنگلیها با کمیته انقلاب بندر انزلی که با پشتیبانی روسها تشکیل یافته بود تماس برقرار کردند. (۱)

راسکولنیکف باروش میرزا کوچک خان که مخارج شورش را از راه غارت اموال و اخذ پول از مالکین تأمین میکرد مخالفتی نداشت و مشارالیه بنمایندهایی از طرف استالین با موافقت میرزا کوچک خان جمهوری سوسیالیستی گیلان را اعلام کرد. (۲)

بین رهبران عالی رتبه شوروی بر سر این موضوع اختلاف پیدا شد. چیچرین Tshitscherin کمیسرخارجی خلق شوروی در مقابل لوئی فیشر بطور استهزاء گفته بود «جمهوری سوسیالیستی استالینی گیلان». (۳)

جمهوری گیلان از ائتلافیون و انقلابیون کمونیست تشکیل میشد که در رأس

(۱) احمد کسروی در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» صفحه ۸۱۷ مینویسد :
«آنچه میباید گفت اینست که کار نخست میرزا کوچکخان و برخاستن او به نبرد با بیگانگان «بسیار نیک بوده ولی میرزا کوچکخان و همراهان او یک ایراد هست، و آن اینکه راهی برای «خود نمی داشتند و این بود که کارشان نابسامان در می آمد. آنگاه گروهی که برای نبرد با «بیگانگان برخاسته بودند افزودند بیگانگان میشوند چنانکه گفته ایم این جنگلیان برای «دشمنی با انگلیسیان با آلمان و عثمانی بستگی پیدا کرده بودند و سرکردگان اتریشی در میان خود «میداشتند. این کاراگر بنام سودجویی از دشمنی آلمان و عثمانی با انگلیسیان بودزیرانی نداشتی. «جای افسوس اینست که آلمان و عثمانی از دشمنی اینان با روس و انگلیس سود میجستند. « از آنسوی جنگلیان تادیری پیروی از «اتحاد اسلام» می نمودند و میرزا کوچکخان « بهمین نام نمایندگان بتهران فرستاد ولی سپس با شورشیان روس که بانزلی دست یافته « بودند بهم بستگی پیدا کرده ... این میرساند که مردان کوتاه بین و ساده ای هستند و از « دوراندیشی و شناختن سود و زیان کشور بی بهره می باشند. »

(۲) احسان اله خان در یادداشتهای روزانه خود مینویسد :
« ما بیستم گروگان گرفتن توسعه میدادیم برای اینکه مخارج روزانه ما تأمین شود « بهترین راهی که بخاطر ما رسید همان احضار و نگاهداری ملاکین و فئودالها بود ما آنها را « بگروگان نگاه می داشتیم و مبالغی از پنج الی یکصد هزار تومان از آنها مطالبه میکردیم « در صورتیکه آقایان از پرداخت وجه مورد نظر امتناع میکردند برحسب آنها آنقدر اضافه « میشد که خودشان بطیب خاطر حاضر پرداخت و جوه مورد نظر گردند. « نقل از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۵۵

(۳) از مجله آلمانی «سیاست و تاریخ» صفحه ۱۱

آن میرزا کوچک خان قرار داشت ضمناً از جمله رهبرانی که شورش جنگل را اداره میکردند حیدر عمواعلی و خالوقربان و احسان اله خان رامیتوان نام برد و نیز جعفر پیشه‌وری که در اولین کنگره بین الملل کمونیزم و در کمینترن عضویت داشت امور داخلی جنگل را عهده دار بود. عده‌ای از روسهای شوروی از جمله یا کوب بلو کین (۱) و ابراهام اف بنام مشاور در جمهوری سوسیالیستی گیلان فعالیت مینمودند .

در زمان عبور ارتش انگلیس از راه گیلان و انزلی به با کومیان اعضاء کمیته میرزا کوچک خان اختلاف نظری بوجود آمد . عده‌ای از آنها با فشاری میکردند که باید با انگلیسها از در صلح در آمد ولی عده دیگر مخالف این موضوع بودند و عقیده داشتند که بنا بر اصول برنامه باید با انگلیسها جنگید و بطور کلی نفوذ آنها را از ایران بر انداخت در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸ میلادی) بین انگلیسی ها و جنگلیان زدو خوردی روی داده بود ولی پس از مذاکرات زیادی دسته اول پیروز شدند و با وجود مخالفت احسان اله خان در مرداد ۱۲۹۷ شمسی موافقتی بین میرزا کوچک خان و آنها بامضاء رسید طرفین با حفظ موقعیت خود امتیازاتی برای یکدیگر قائل شدند یعنی انگلیسها موقعیت میرزا کوچک خان را در گیلان بر سمیت شناختند و میرزا کوچک خان هم در مقابل قبول کرد که گروه گانهای انگلیسی را آزاد سازد .

نتایج این بیمان برای انگلیسها خیلی عالی و مطبوع بود زیرا با این ترتیب انگلیسها از خطوط ارتباطات بین النهرین و بحر خزر مطمئن گردیدند . ولی برای شورش جنگل مضرات بیشماری ببار آورد زیرا این عمل میرزا کوچک خان شکافی بین جناح راست و چپ کمیته را عمیق تر کرد . و این اختلافات شدید چنان شورش جنگل را ضعیف ساخت که قوای شورش در تابستان ۱۲۹۸ شمسی در مقابل ۲۰۰۰ نفر از ارتش دولتی شکست خورد و از هم پاشیده شد و میرزا کوچک خان و احسان اله خان بدرون جنگلهای گیلان فرار کردند .

(۱) یا کوب بلو کین در ۶ ژوئیه میلادی بدستور کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات

روسیه (بلشویک) سفیر کبیر آلمان گراف یرباخ را در مسکو ترور میکند .

هر دور رهبر شورش جنگل پس از بررسی و تعمق در کارها و تبادل نظر باین نتیجه رسیدند که تجدید حیات و کسب موفقیت انقلاب گیلان بستگی بمیزان کمکی است که دولت روسیه بآنها بکند و بهمین جهت در صدد برقراری تماس با بلشویکها برآمدند میرزا کوچکخان به لنینگراد رفت تا با بلشویکها ارتباطی برقرار سازد .

هنگامی که دولت انگلستان تصمیم گرفت نیروهای خود را از قفقاز خارج و از ایران عقب نشینی نماید میرزا کوچکخان توانست برخی از نیروهای پراکنده خود را جمع آوری و کمیته خود را از نو تشکیل دهد .

در اوائل بهار ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) حزب جنگل نامه‌ای از یکی از فرماندهان بلشویک قفقاز دریافت کرد مشعر بر اینکه بلشویکها بزودی شهر باکورا تصرف خواهند کرد و حقیقت امر حاکی از این بود که بلشویکها از چندین قبل باشورشیان جنگل در تماس بوده‌اند و بدنبال نامه مزبور قاصدی بآنجا فرستاده شد .

احسان اله خان دریاداشتهای روزانه خود مینویسد :

« در ۱۷ ماه مه یکی از رفقای روس بچنگل آمد و اعلام کرد که در ظرف چند روز دیگر بلشویکها وارد انزلی خواهند شد . »

این امر بحقیقت پیوست و بالاخره در صبح ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ میلادی) نیروی دریائی سرخ به نزدیک بندر انزلی رسید و استحکامات انگلیسی ها را گلوله باران کرد .

میرزا کوچکخان که در مورد جلب بلشویکها تصمیم قاطعی نگرفته بود جریانات را با دقت بررسی میکرد .

نامبرده هنگام ورود کشتیهای روسی مدتی طولانی وقت خود را بخواندن نماز و تفکر گذرانید . احسان اله خان که مردی افراطی و انقلابی بود سکوت تفکر آمیز میرزا کوچکخان را برهم زد و بوی گفت « دین را فراموش کن » اگر مایلی روابط دوستانه با بلشویکها برقرار کن . باین ترتیب میرزا کوچکخان با راسکولنیکف

فرمانده ارتش روس هنگام پیاده شدن از کشتی در بندرانزلی (بندر پهلوی) ملاقات کرد.

باملاقات رهبر شورشیان جنگل با فرمانده نیروی دریایی شوروی انگلیسی‌ها شهر را تخلیه کردند و نیروی سرخ بسرعت رشت را اشغال نمود. عمال سیاسی روسیه نیز ازاده خود را بمیرزا کوچکخان تحمیل و در شورش او نفوذ نمودند و بدون درنگ ملاقاتی در رشت صورت گرفت و جمهوری سوسیالیستی گیلان اعلام شد.

میرزا کوچکخان تلگرافی به لنین مخابره کرد و وفاداری خود را نسبت بدوستی ایران و روس اعلام داشت.

تلگرافی مزبور بشرح زیر از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۵۷ نقل میشود:

« به رفیق لنین R.S.F.S.R. » (مفهوم اختصاری آن عبارتست از: فدراسیون جمهوری سوسیالیستی سویت روسیه)

« بشما و تمام رفقای شما که در این موقع موفقیت های درخشانی در مورد « سرکوبی دشمنان سوسیالیست بدست آورده اند تبریک میگوئیم . ما انقلابیون « ایران از دیر باز آرزومند چنین توفیقی بودیم و علیه پلیدیها و انگلیسهای منفور « و ستمگران ایرانی مشغول مبارزه هستیم اکنون آرزوی دیرینه ما تحقق یافته « و با اقدام مسرت بخش ما با جمهوری سوسیالیستی گیلان بوجود آمده است که « ما آنرا بهمه جهانیان اعلام کرده ایم . آنچه ما وظیفه داریم اینست که توجه « شمارا باین مسئله جلب کنیم که هنوز هم عده ای خیانتکار در ایران وجود دارند. « این خیانتکاران که از ستمگران ایرانی و سرمایه داران و سیاسیونی که « بوسیله ارتش انگلیس حمایت میشوند تشکیل شده است مشکلات زیادی در راه « بسط و توسعه و پیشرفت رژیم صلح ما در سراسر کشور بوجود میآورند . ما بنام « انسانیت و تساوی تمام ملت های « جمهوری سوسیالیستی گیلان « از شما و همه

« سوسیالیستها که وابسته به بین الملل سوم (۱) هستند درخواست مینمائیم کمک کنید »
« تا ما و دیگر ضعفائی که تحت یوغ ظلم و فشار انگلیسی ها و ایرانیان بیداد گر »
« قرار گرفته اند نجات یابیم . »

در این موقع بلافاصله فرماندار دولت ایران از شهر خارج شد و اعلامیه هائی
از طرف جمهوری گیلان صادر و منتشر گردید .
رژیم تازه حکومت وحشت را شروع کرد ابتدا علیه مالکین دست بکار شد
املاک آنها را مصادره و بین کشاورزان تقسیم کرد .

نبرد شورشیان جنگل با قوای دولتی

حکومت انقلابی نفوذ خود را تا مازندران گسترش میداد هر چه زمان پیش
میرفت عناصر افراطی طرفدار روسیه شوروی خود را محق میدانستند که آشکارتر
خود را جزء دار و دسته اصلی شورش میرزا کوچک خان قلمداد کنند.
احسان اله خان خود بخود وبدون اراده تحت تأثیر زمان تلگرافی خطاب به
نریمان نریمانف رئیس شورای کمیسرهاى جمهوری شوروی آذربایجان در باکو
مخابره کرد و طی آن متذکر شد که اجتماعات کارگری مازندران از جمهوری شوروی

(۱) بین الملل اول - بنا بر ابتکار کارل مارکس سندیکای کارگران در تاریخ ۲۸ سپتامبر
۱۸۶۴ میلادی بوجود آمد و در سال ۱۸۷۶ بعلت شکست کمون پاریس کارل مارکس انحلال
آن را اعلام نمود .

بین الملل دوم - مرحله دوم فعالیت مارکسیستها تحت رهبری تشکیلات جهانی از تابستان
۱۸۸۹ میلادی شروع شد و در سال ۱۹۱۴ میلادی خاتمه یافت .

بین الملل سوم - برای تشکیل بین الملل سوم لنین با وجود کوششهای زیاد برای تشکیل
آن تا پایان جنگ توفیقی حاصل ننمود فقط در سال ۱۹۱۹ توانست کنگره اول احزاب
کمونیست کشورهای مختلف را در مسکو تشکیل دهد و باین طریق پایه بین الملل سوم (بین الملل
کمونیسم) گذاشته شد .

آذربایجان تقاضای کمک دارند و منتظر راهنمایی بین الملل سوم هستند زنده باد انقلاب زنده باد بین الملل سوم . (۱)

بدین ترتیب ایالات گیلان و مازندران در حدود یکسال تحت کنترل و نظارت جمهوری سوسیالیستی گیلان بود.

از بهار ۱۲۹۹ تا پائیز ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ میلادی) جمهوری سوسیالیستی گیلان ناظر صحنه های پرهیجان اختلافات داخلی بود که بین میرزا- کوچک خان و سایر سران شورش پیدا شده بود و بالاخره این امر موجب شد که در مهر ماه ۱۳۰۰ حیدرخان عمواغلی بوسیله میرزا کوچک خان دستگیر و اعدام شود. (۲)

با کشته شدن حیدرخان عمواغلی بدست زعمیم جنگل اختلافات دامنه اش وسیعتر شد و از خارج هم وثوق الدوله نخست وزیر وقت فرمانی جهت سرکوبی شورشیان جنگل صادر کرد و متعاقب آن از تهران دسته های قزاقی بجنگل فرستاده شدند. این دسته اعزامی با سپاهیان انگلیس همراه شدند و بین افراد جنگل و این نیرو جنگهای شدیدی در گرفت. با این ترتیب اختلافات داخلی از یک طرف و فشار نیروی دولتی از طرف دیگر نفاق شدیدتری بین رهبران شورش جنگل بوجود آورد.

میرزا حسین خان کسمائی که از بنیان گزاران اولین شورش جنگل و از نخستین همراهان میرزا کوچک خان بود با دسته خود تسلیم دولت شد و د کتر حشمت و معز السلطنه و موفقی السلطان و میرزا علی اکبر خان که از سران قوم بودند با بیش از هزار تن مجاهد دستگیر شدند . اسکندر خان نامی هم با دسته خود بنیروی دولتی پیوست. میرزا کوچک خان بایکی از یاران صمیمی خود که پزشک آلمانی بود بجنگل فرار نمود و مصمم بود که از بی راهه بخاک عثمانی برود تا تجدید قوا نماید ولی اجل مهلتش نداد و بدست یکی از ده نشینان طوالش بقتل رسید و سر بریده اش را بتهران حمل کردند . (۳)

(۱) و (۲) از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۵۸ - ۵۹

(۳) از تاریخ هیجده ساله آذربایجان تألیف احمد کسروی صفحه ۸۱۹

دائرة المعارف شوروی میرزا کوچک خان را نماینده خورده بر ژوازی انقلابی میدانند و میگویند که این مرد پیوسته متزلزل بود و نمیتوانست روش صحیح انقلابی داشته باشد. لکن کمونیستها اطراف او را محاصره کرده بودند و هر وقت میتوانستند او و شورش او را به چپ روی سوق میدادند .

شورش جنگل و چپ رویهای آن خاصه موقعیکه با انقلابیون روس میدان عمل وسیعی میداد دولت ایران را بر آشفت و در صحنه سیاست داخلی و بین المللی شروع با اقدامات جدی نمود از جمله شکایات ایران بجامعه بین الملل را میتوان نام برد که در آن موقع دولت جدید التاسیس روسیه شوروی عضو آن نبود و چون کار باینجا رسید چیچرین وزیر امور خارجه وقت دولت روسیه شوروی عملیات شورشیان کمونیست روس را در ایران مربوط بدولت شوروی ندانسته و اظهار داشت:

« نیروی شوروی در گیلان مشغول فعالیت نیست بلکه آنها وابستگان »

« آذربایجان آزادند که دولت شوروی هیچگونه نفوذی در ایشان ندارد (۱) »

با این اظهار آزادی عمل بیشتری برای دولت فراهم شد .

این مانور سیاسی دولت جدید کمونیستی روس اولین معامله بر سر «انقلابیون»

بایک دولت بورژوازی در ایران بود زیرا که دولت ایران نخستین دولتی بود که حکومت روسیه شوروی را برسمیت شناخته بود .

اما این آخرین معامله نبود چنانچه در آینده خواهیم دید دولت شوروی هر وقت مناسب دانست در ایران دست با شوب زده و آشوبگران را باغتشاش ترغیب و امیدوار ساخته و در هر معامله فقط منافع خود را در نظر داشته و پس از رفع احتیاج آشوبگران مزدور را بیپهای ناچیزی فروخت و میدان را خالی کرده عقب نشینی نموده است .

رویه حزب سوسیال دموکرات ایران

در برابر شورش جنگل

تردید نیست که سیاست حزب سوسیال دموکرات ایران در هر شورش بخصوص در شورش جنگل تأثیر مستقیم داشته است و کوشش فراوانی در جلب سران و اعضاء شورش و توسعه دامنه آن می نموده است . اگرترتیب سران شورش جنگل و مسئولین درجه دوم آن بدقت مورد مطالعه قرار گیرد این نکته مسلم میگردد که سران حزب سوسیال دموکرات ایران و اعضاء برجسته آن در شورش جنگل مستقیماً شرکت داشته اند و برخی از آنها مانند حیدر عموغلی نقش رهبری کننده در این شورش را داشت . افراد درجه دوم هم نقش درجه دوم را بازی میکردند .

باید اذعان کرد که شورش جنگل را مارکسیستها رهبری میکردند زیرا تا زمانی که اختلاف بین سران شورش جنگل یعنی عناصر راست و چپ بوجود نیامده و بمرحله حادی نرسیده بودمارکسیستها « اعضاء حزب سوسیال دموکرات ایران » عملاً تئوری انقلابی خود را مطابق تئوری انقلابی مارکسیستی مرحله بمرحله با موفقیت انجام میدادند و برای تکمیل آن دائماً نقشه حمله بمرکز و واژگون کردن دولت مرکزی را بمنظور بدست آوردن قدرت حاکمه در سر می پروراندند و چون عملیات آنها کاملاً منطبق با تئوری انقلابی مارکسیستی بود راضی و خرسند بوده و کوشش های زیادی کم نظیری در این راه مبذول می داشتند .

ولی هنگامیکه میرزا کوچک خان از طرف یکعه ازمعتمدین و رجال رشت دعوت میشود که در مسجد جامع رشت سخنرانی کند پس از ورود بمسجد و اتمام سخنرانی تحت این عنوان که گویا میرزا کوچک خان بلشویک شده از طرف مردم مورد نکوهش قرار میگردد .

این کلمات حال میرزا کوچک خان را منقلب میسازد و با توجه باختلافات

قبلی که بین دو جناح وجود داشت ماده را مستعد و آماده میسازد تا این که میرزا - کوچک خان پس از مراجعت بجنگل فوراً دستور میدهد حیدر عمواغلی بلشویک را دستگیر و اعدام کنند از همین زمان کمونیستها از شورش جنگل مأیوس و پراکنده می گردند عده‌ای بطرف تبریز و عده‌ای بسوی رشت و تهران و سایر نقاط کشور رهسپار میشوند تا مجدداً بفعالیت خود ادامه دهند شورش جنگل پس از کشته شدن حیدر عمواغلی و پراکنده شدن بلشویک‌ها خود بخود ضعیف میشود و بالاخره بجائی میرسد که با تمام شهرت و قدرتی که داشت تارومار و نابود می شود .

میرزا کوچک خان از جهات بسیاری مرهون روسها بود زیرا قشون روسیه و حمایت آنها از شورش جنگل باو امکان این فعالیت را میداد و او بدستگیری آنها توانست کنترل خود را در گیلان برقرار سازد هر چند که آنها آزادی عمل وی را محدود ساخته بودند .

دولت ایران این وقایع را بسا دقت و مراقبت کامل نظارت میکرد . چون حضور ارتش شوروی در این منطقه وضعیتی غیر از وضع اشغال نظامی بوجود آورده بود . بالاخره دولت ایران پس از مذاکرات مداوم و طولانی اقدامات لازم را بعمل آورد و باین ترتیب شورش جنگل را فرونشاند .

فصل دوم

شورش آذربایجان «خیابانی»

همزمان با وقایع تأسف انگیز گیلان در آذربایجان نیز «شورش خیابانی» آغاز شد و نضج گرفت. کمونیستها خیابانی را یک سوسیال دموکرات انقلابی میدانند و معتقدند که او از تأثیر تبلیغات سوسیال دموکراتهای روس بی بهره نبوده است. در آن هنگام بلشویکهای روس نیرومند شده دولت تزاری را ساقط کرده و به قفقاز نزدیک میشدند و بیم آن میرفت که کانون کوچک کمونیستهای آذربایجان ایران نیز نیرومند شود و دست باغتشاش بزند.

در رأس این کانون کنسول آلمان در تبریز بنام کرت وستروو Curtwustrouو قرار داشت که پس از شکست آلمان خود را کمونیست میخواند و با اسلحه و مهماتی که در اختیار داشت عده ای از اهالی تبریز را گرد خود جمع کرده ادعای انقلاب کمونیستی داشت.

خیابانی مدتی با این کنسول طرح دوستی ریخته بود و با این ترتیب خطر جدی آذربایجان را تهدید می کرد این شورش برخلاف شورش جنگل باسانی و ظرف چند روز خوابانیده شد.

احمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان صفحه ۸۹۷ می نویسد:

« بدین سان شادروان خیابانی کشته گردید از میان رفت. می باید او را کشته »

« آن نمایشهای ریاکارانه مردم و آن کف زدنها و « زنده باد » گفتن های دروغی »

« دانست. یک پستی فراهموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته مردم »

« نمایان گردید آن بود که چنانکه دریای گفته های خیابانی کف زده بودند در
« گرداگرد جنازه او نیز کف زدند و دژ رفتاری بسیاری از خود نشان دادند »

بهر حال شیخ محمد خیابانی قبلانماینده مجلس شورای ملی بود در سال ۱۲۹۰
مهاجرتی بققاز نمود و در آنجا از نزدیک بانقلابیون روسیه آشنائی پیدا کرد و رابطه‌ای
برقرار نمود در سال ۱۲۹۳ شمسی (۱۹۱۴ میلادی) به تبریز مراجعت کرد و مشغول
فعالیت مخفیانه گردید .

خیابانی توانست با فعالیت های پنهانی خود جمعی از عناصر مختلف آزادیخواه
را دور خود جمع کند . در زمان جنگ بین الملل اول کار وی پیشرفتی نداشت و
حتی از طرف مهاجمین ترکیه با آذربایجان کاروی متوقف شد و خود وی نیز موقتاً
دستگیر و در قارص زندانی شد .

پس از خاتمه جنگ اول و قبل از این که مقامات دولتی ایران در آذربایجان
ایجاد آرامش نمایند خیابانی آزاد شد و بتبریز باز گشت و شروع بفعالیت نمود و در
مدت کمی ۸۰۰ نفر پارتیزان مسلح و آشوبگر جمع آوری کرد و حزب سیاسی
بنام حزب دمکرات ملی تشکیل داد .

نیروهای خیابانی پس از زدو خورد کوتاهی ارتش دولتی را خلع سلاح کردند
و تعدادی از افسران دستگیر شده که تسلیم نظروی نشدند زندانی گردیدند .

ژاندارمری نیز به شورشیان پیوست و دامنه انقلاب بزودی در همه شهرهای استان
آذربایجان گسترش یافت .

خیابانی درسخرن انبیهائی که در مجامع مختلف ایراد میکرد خواهان تحول
اساسی در سیستم کشور ایران بود وی معتقد بر رژیم جمهوری بود و درسخرنانی های
خود کراً باین مسئله اشاره میکرد .

در این زمان روزنامه‌های بنام تجدد منتشر میکرد که ناشر افکار حزب وی بود
و نطقهای او را چاپ و پیشنهادات او را منعکس میساخت .

خیابانی و دموکراتهای ملی با دولت مرکزی و ثوق الدوله و نفوذ انگلیسها در ایران مبارزه میکردند. مبارزه علیه و ثوق الدوله باین جهت بود که در زمان حکومت او پیمان ۱۷ شهریور ۱۲۹۸ شمسی (۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی) بین ایران و انگلیس بسته شد.

خیابانی با انقلاب خود آذربایجان را از دیگر قسمتهای ایران جدا کرده و بآن نام «آزادستان» گذارد بدیپبی است برای روسها این پیشرفت ها فوق العاده سودمند و مهم جلوه میکرد بویژه از وقتی که ارتش روسیه در بندر انزلی پیاده شد و با میرزا کوچک خان همکاری کرد این وسوسه در تجزیه کنندگان خارجی پیدا شده بود که با يك ضربت جسورانه بتوانند شهرهای جنوبی بحر خزر را بسود روسیه از ایران مجزاسازند.

نیروهای بلشویک که در گیلان مشغول عملیات بودند بطرف زنجان روی آوردند تا بتوانند آذربایجان دسترسی پیدا کنند ولی این نیت آنها عملی نشد زیرا در لحظات حساس رهبران روسی با یأس و نومیدی مواجه شدند و شورش کنندگان همکاری با آنها را تعقیب نمودند.

دموکراتهای ملی در تبریز بجای اینکه با بلشویکها دست بیعت دهند و بجای اینکه از آنها استمداد طلبیده و آنها را در کارهای خود شرکت دهند و بالنتیجه خود را آلت دست و نظریات سیاسی آنها قرار دهند دست رد بسینه آنها زدند و اعلام کردند که با پیاده شدن نیروی روسیه حتی در بندر انزلی نیز مخالفت و شدیداً پیمان بین روسها و میرزا کوچک خان را بیاد انتقاد گرفتند. از این جهت روسها نیز در اثر موقعیتهای حساس سیاسی دست از آذربایجان برداشتند و آن استان را بحال خود باقی گذاشتند.

در خاتمه این بحث باید گفت آنچه که مسلم است اینست که خیابانی هم مانند میرزا کوچک خان يك فرد کمونیست متعصب نبود و هیچگاه پیروی از مکتب مادیت نمیکرد و اگر چند صباحی روش خاصی اتخاذ و تظاهر به پیروی از مسلك یا

مرامی میکرد منظور او فقط حفظ توازن و تعادل سیاسی و پیشرفت در امور جاریه بوده و گرنه وی عملاً تابع چنین فکری نبوده است چنانکه احمد کسروی در کتاب « تاریخ هیجده ساله آذربایجان » در صفحه ۸۷۸ مینویسد :

« راستی اینست که خیابانی گرایش بیلشویکها نداشت و جز در پی اندیشه‌های « خود نمی‌بود. لیکن برای ترسانیدن دولت ایران و انگلیسی‌ها (که هنوز در ایران « دسته‌های سپاهی و اداره‌های سیاسی داشتند) بچنان نمایشی راه میداد ورشته رابا « کنسول آلمان پاره نمیکرد، »

دولت شوری در کتاب « ایران معاصر » بزبان روسی صفحه ۳۶۰ در مورد خیابانی مینویسد :

« قیام آذربایجان ایران تحت رهبری حزب دموکرات ملی آذربایجان که « یکی از لیدرهای این حزب شیخ محمد خیابانی بوده است . در تاریخ ۷ آوریل تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ بوقوع پیوست . »

البته قضاوت در این مورد بعهد خوانندگان است .
نباید فراموش کرد که در واقعه خیابانی هم مانند شورش جنگل کمونیستها « سوسیال دموکرات های سابق » چه از دور و چه از نزدیک مواظب جریان امور بودند و اطراف خیابانی را می گرفتند و در کارها مداخله داشتند اما این شورش هم مانند شورشهای دیگر توفیقی بدست نیاورد و بدست مخبر السلطنه هدایت که استنادار آذربایجان و از وزیران کابینه مشیرالدوله بود منکوب و برای همیشه نابود گردید.

فصل سوم

حیدر خان عمو اغلی

خواجه عبدالحمید عرفانی دبیر مطبوعاتی اسبق سفارت پاکستان در ایران در کتاب شرح احوال الملك الشعرا محمد تقی بهار در صفحه ۵۷ می نویسد :

« حیدر عمو اغلی یکی از لیبرهای باایمان وجدی حزب سوسیال دمو کرات «
« بوده و برای تشکیلات حزبی بمرکز مهم ایران از قبیل شیراز- اصفهان- تبریز و غیره «
« مسافر تها نمود و کمیته های فعال و منظم که روح آزادی را در مردم ترویج میکردند «
« بوجود آورد. چندی بعد از تبعید بهار و هم دستان حزبی او از مشهد حیدر عمو اغلی فرار «
« کرده بلندن رفت و در جلسه حزب دمو کرات که در آن شهر تشکیل شده بود شرکت نمود «
« نظر بوضع دشوار ایران و سختگیری بهائیکه برای حزب موجود بود حیدر خان عقیده اش «
« بر آن شد که باید دمو کراتهای ایران با انقلابیون روسیه که خود را برای يك انقلاب «
« عمومی آماده کردند نزدیک شوند. بنا بر این حیدر خان بعدها از لندن بطرف روسیه «
« حرکت کرد و روی این نظر به عمل نمود با انقلابیون روسیه آشنا شد و در قفقاز با آنها «
« همکاری کرده . روزیکه میرزا کوچک خان جنگلی و احسان اله خان در گیلان «
« قیام کردند . از باکو به پهلوی ورشت آمد تا اختلاف میان این دونفر را رفع «
« کند و قشون انقلابی را برای حمله بمرکز آماده سازد ولی میرزا کوچک خان «
« ناجوانمردانه او را گشت و يك انقلابی مومن و صبور و با حرارت را از میان برد «
حیدر عمو اغلی اهل سلماس ولسی بزرگ شده قفقاز بود در تقلیس تحصیلات
عالی خود را در رشته مهندسی برق بیابان رسانید و سپس بایران آمد . درباره ایران
آمدن او چنین می گویند :

یکی دو سال قبل از مشروطیت یکی از بازرگانان تبریز بنام رضایف « رضازاده » قصد زیارت مشهد می‌کند و تصمیم می‌گیرد که در آستانه حضرت رضا چراغ برق بکشد و برای این کار بیک مهندس مسلمان احتیاج پیدا می‌کند در این زمان جوانی را که متخصص در برق بود و سن سالش هم از بیست تجاوز نمی‌کرد باو معرفی کردند و باین ترتیب حیدر عمواغلی بایران آمد. ابتدا بمشهد رفت و پس از انجام کار محوله بمهران آمد و در کارخانه برق حاج امین ضرب مشغول شد و از این جهت او را حیدر خان برقی نیز می‌نامیدند.

حیدر عمواغلی از افراد متعصب انقلابی و از کمونیستهای حرفه‌ای بنام بوده است. تمام جریانات انقلابی با نام او توأم می‌باشد او در جنبش مشروطه یکی از هواداران مشروطه شد. در سال دوم مشروطه وقتی که در آذربایجان انجمن ایالتی تشکیل شد وی یکی از فعالین برجسته آن انجمن بود و رشادت و فداکاریهای کم نظیری از خود نشان داد با کمیته « اجتماعيون عاميون » ایرانیان قفقاز که بحث آن گذشت رابطه نزدیکی داشته است. حیدر عمواغلی در کشتن اتابک دست داشته چنانکه احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران صفحه ۴۴۹ می‌نویسد:

« آنروز که عباس آقا بسوی اتابک تیر انداخت حیدر عمواغلی نیز در جلو »
« بهارستان بوده و می‌گویند برای کمک به عباس آقا ریک بچشم سر بازان می‌پاشید »
« ولی دانسته نیست تا چه اندازه مقرون بحقیقت باشد. لازم است این نکته را هم »
« بنویسم که چون حیدر عمواغلی بهم بستگی با کمیته قفقاز میداشت دور نیست که »
« این دستور از آنجا گرفته باشد. »

دکتر فریدون آدمیت در کتاب « فکر آزادی و مقدمه مشروطیت » صفحه

۲۶۹ چنین می‌نویسد:

« داستان کشتن اتابک نه اسرار آمیز است نه مبهم اصل مطلب همان است که »
« کسروی در تاریخ مشروطه ایران آورده و اسناد معتبر دیگری که بعداً انتشار یافت »

« از جمله یادداشتهای حیدر عمواعلی و یادداشتهائی که از قول او ثبت گردیده (مؤید و « مکمل آنست . »

« مجمل قضیه اینست که انقلابیون و مجاهدین تندرو تصمیم به برانداختن « او داشتند. عباس آقای آذربایجانی مباشر قتل اتابک بود و همین که اتابک را ازپا « در آورد خود را نیز کشت. عباس آقا یکی از اعضاء « هیئت مدهشه « تحت ریاست « حیدر عمواعلی بود. »

« حیدر عمواعلی مرد انقلابی زبردست و بی باک و عضو فرقه « اجتماعیون و « عامیون « قفقاز بود که با انجمن آذربایجان صادقانه اشتراک مساعی میکرد و در « معنی با آن ائتلاف داشت . واسطه فرقه « اجتماعیون عامیون « قفقاز با انجمن « آذربایجان محمد باقر آقا بود که بعد در کمیته مرکزی حزب انقلابی دموکرات « عضویت یافت کشتن اتابک به اشاره سران انجمن آذربایجان صورت گرفت « عمواعلی مقدمات آنرا آماده ساخت و عباس آقا آنرا اجرا کرد . »

حیدر عمواعلی چون یکی از اعضاء فعال انجمن آذربایجان بود در دوره اول مجلس در اجرای مقاصد و منویات انجمن مذکور و پیشرفت کارهای انقلابی صمیمانه مجاهدت میکرد . نقشه کشتن میرزا علی اصغر خان اتابک چنانکه گذشت و بمب انداختن به خانه علاء الدوله و سوء قصد بمحمدعلیشاه را حیدر عمواعلی کشید. فرستادن جعبه محتوی بمب و مواد منفجره جهت شجاع نظام و منفجر شدن بمب و کشته شدن شجاع نظام و دیگران از نقشه های ماهرانه دیگر حیدر خان عمواعلی بود . بمجرد تأسیس حزب دموکرات حیدر عمواعلی عضویت آن حزب در آمد . کشته شدن سید عبدالله بهبهانی در ۲۴ تیر ۱۲۸۹ شمسی بوسیله یاران حیدر عمواعلی انجام پذیرفت وی مدتها در خانه محمود محمود بطور اختفا زندگی میکرد بمحض اینکه یفرم خان رئیس شهر بانی باطالعش رسانید که محل اختفای او شناخته شده لازم است هرچه زودتر ایران را ترک کند وی در لباس مبدل از تهران بمشهد و از راه عشق آباد و روسیه به فرانسه و سویس رفت .

حیدر عمواغلی در اروپا به همکاران لنین پیوست و پس از آنکه فعالیتت بی لندن رفت و در آنجا نیز در جلسات حزب سوسیال دموکرات شرکت کرد.

وی در انقلاب مشروطیت در آذربایجان شرکت داشت و در آنجا با ستارخان و باقرخان و دیگران همکاری نزدیک میکرد و در خراسان نیز حزب سوسیال دموکرات را تشکیل داد چنانچه خواجه عبدالحمید عرفانی در کتاب شرح احوال و آثار ملك الشعرا محمد تقی بهار صفحه ۵۸ می نویسد :

« حیدر عمواغلی انقلابی بزرگ و برجسته ترین مردان تشکیلاتی و آزادیخواه »
« صدر مشروطیت که برای روشن کردن افکار جوانان و شعله ور ساختن آتش مقدس »
« آزادی در دل های علاقمندان و متشکل کردن جوانان با استعداد خراسان بشهر »
« مشهد وارد شده بود می دهیم. حیدر عمواغلی در مدت دو هفته که در مشهد اقامت »
« داشت اساس تشکیلات فرقه دموکرات را با انتخاب جوانان برگزیده و فعال »
« خراسان استوار ساخت . »

حیدر عمواغلی بارها برای انجام ماموریت های سیاسی و تشکیلاتی و کسب تکلیف از مقامات برجسته حزبی بروسیه رفت و آمد کرد تا بالاخره در شورش جنگل کشته شد. مارکسیست های آن زمان وظیفه داشتند که مانند حیدر عمواغلی و رسول زاده در حزب دموکرات که سلیمان محسن اسکندری لیبر آن بود وارد شوند و حزب مزبور را هر قدر میتوانند بطرف چپ و انقلاب سوق دهند .

ملك الشعراى بهار بنا بر اعترافات خودش خود را از تبلیغ شدگان حیدر عمواغلی میدانند و نیز نامبرده در تألیفات خود از او بنیکی یاد کرده و او را شریک فعالیت های حزبی خود میدانند . (۱)

(۱) ملك الشعراى بهار در مقدمه کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» صفحه ۵ می نویسد :
« در سال ۱۳۲۸ روزنامه بهار را که ناشر افکار حزب دموکرات ایران بوده دایر کردم »
« و در همان سال حزب نامبرده بهدایت دوستان اداری و بازاری و با تعالیم حیدرخان عمواغلی »
« که از پیشوایان احرار مرکز بود و بخراسان مسافرت جسته بود دایر گردید و من نیز بعضویت »
« کمیته ایالتی این حزب انتخاب شدم . »

بازخواجه عبدالحمید در صفحه ۵۸ مینویسد :

« طی مدت کوتاهی تشکیلات حزب دموکرات در خراسان توسعه یافت »
« و برجسته ترین عضو کمیته ایالتی آن ملک الشعر ابهار بخرج خودش روزنامه نوبهار »
« را بعنوان ارگان حزب انتشار داد . »

پانف بلغاری

یکی دیگر از کمونیستهای متعصبی که در راه پیشرفت و توسعه مرام و مسلک کمونیستی کوششهای فراوان کرده و زحمات زیادی متحمل شده است پانف Panoff بلغاری است وی یکی از اعضاء حزب سوسیال دموکرات روسیه بوده است نام مستعار تانه Tane را شعار نویسنده گی خود قرار داده بود اهل بلغارستان و مردی مطلع و دانشمند و سازمان ده بصیری بود و با اصول تشکیلات احزاب انقلابی آشنائی کامل داشت .

پانف سالها نمایندگی جراید آزاد روسیه را در خاور میانه عهده دار و مخبر روزنامه « رچ » در مناطق خاوری بوده است .

عنصری ماجراجو و مرد کار و قایع نگاری آگاه و مطلع از اوضاع ایران بود . نامبرده زندگی پر هنگامه ای داشت در مقدونیه موزیکچی بود پدرش در زندان ترکیه مرد برادر و خواهرش هم در زندان ترکیه کشته شدند . او اطلاعات زیادی درباره ایران داشت و از بد رفتاری نمایندگان و عمال روسیه در ایران کاملاً آگاه بود و اسنادی در این زمینه در ایران منتشر کرد . بعلمت فعالیت شدید در نهضت آزادی ایران و انتشار اسناد و مدارکی که بر خلاف مصالح عالیله امپراطوری روسیه بود او را از سمت مخبری روزنامه « رچ » معزول کردند .

این نامه ها واسناد ومدارك برای اولین بار در کتابی تحت عنوان « مسئولیت دولت روسیه در هرج و مرج کنونی ایران »

The responsibility of the Russian government for
(CHAOS) now existing in Persia

جمع آوری شده . (۱)

اصل روسی این نامه ها توسط ایرانسکی در سال ۱۲۸۸ شمسی در روزنامه‌ای که بطور مخفی در روسیه منتشر میشد چاپ گردید روزنامه های آزادیخواه امریکا و اروپا و همچنین بعضی از روزنامه های ایران و هندوستان و ترکیه نیز برخی مطالب آن را درج کردند که مورد تکذیب دولت روسیه تزاری قرار گرفت .

همینکه هیئت مشروطه خواهی در ایران آغاز شد پانف بتهران مسافرت کرد و در تهران با آزادیخواهان بنام مانند ملك المتكلمین وسید جمال السیدین ومیرزا جهانگیر خان وتقی زاده ومساوات آشنا شد واطلاعات جامعی از اوضاع واحوال روسیه در اختیار آنها قرار داد .

وی چون عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود درابطین مشروطه خواهان ایران ومحافل انقلابی روسیه شد .

وقتی که مجلس به توپ بسته شد پانف بقققاز رفت و در جلب نظر حزب سوسیال دموکرات روسیه جهت کمک به مشروطه خواهان کوشش فراوانی مبذول داشت و در انقلاب گیلان شرکت کرد و در شورای جنگی که در گیلان تشکیل شد بعضویت انتخاب شد در این شورا چنان شایستگی ولیاقتی از خود ابراز داشت که کلاردانی او برای همه انقلابیون واضح و آشکار گردید .

وی کلیه جریاناتی را که در روسیه وسویس میگذشت با وسائلی کسب و در

(۱) این کتاب برای فروش نوشته نشده بلکه پرفسور ادوارد برون انگلیسی فقط برای بعضی از اعضاء کابینه انگلستان و چند نفر از دوستان خصوصی خود فرستاد روی کتاب جمله زیر

اختیار شورای جنگی می گذاشت و آنها را از نظر اطلاعات سیاسی و اجتماعی و تجربه انقلابی رهبری میکرد .

وی چون مردی اصولی و پای بند بمعتقدات و اصول انقلاب بود بهیچوجه حاضر به تخطی نمیشد بنا براین در شورای جنگی که وی عضو آن بود از رفتار سپهدار اعظم و بعضی از مشروطه خواهان ناراضی شد و شدیداً انتقاد کرد و این صراحت لهجه پانف در خرده گیری از حضرات باعث ایجاد اختلاف بین پانف و سران مشروطه خواه گیلان گردید . از طرفی چون پانف خدمات برجسته ای انجام داده بود مشروطه خواهان نمی خواستند او را از خود دور کنند و در همین زمان بعلت شکایت پانف به کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه محمد امین رسول زاده و چند نفر دیگر بعنوان رسیدگی برشت آمده با طرفین وارد مذاکره میشوند و بالاخره پس از بحث زیاد تصمیم گرفته میشود که پانف بهمازندران برود .

پانف باتفاق صادق اف و میرزا محمد حسین زاده و چند نفر دیگر وارد بندر پهلوئی و از طریق دریا بمشهد سر میرود پانف پس از انجام یک سلسله عملیات انقلابی در نتیجه زد و خورد در مشهد سرزخمی و پس از اندک بهبودی راه استرآباد را در پیش می گیرد .

مسافرت با استرآباد بنا به دعوت یکی از دوستان پانف بنام حاج محمد حسین انجام میشود . در همان موقع استرآباد مورد هجوم تراکمه واقع و پانف بالباس تراکمنی بمنظور مذاکره با سران قبایل بمیان آنها میرود و با محمد فشاد نامی ملاقات ولى نتیجه ای بدست نیامده و شهر استرآباد مورد هجوم تراکمه قرار می گیرد .

بنا به روایتی پانف با مشقات زیاد از آن مهلکه جان سلامت بدر برده و بطرف عشق آباد فرار می کند و از آنجا در سال ۱۹۰۹ به پطرزبورگ میرود و در آن شهر باشخصی بنام عبدالعلی بیدگلی معروف به مؤید که یکی از دوستان صمیمی قاضی قزوینی بوده آشنا می شود . پس از آشنائی با این شخص پانف باین فکر می افتد که مؤید را

بعنوان نماینده مقامات روحانی نجف اشرف معرفی و نیز وسیله ملاقات او را با مقامات دولتی و مراکز مهم روسیه فراهم نماید و برای توسعه و پیشرفت مشروطیت ایران مورد استفاده قرار دهد. این کار را انجام میدهد و ملاقاتی هم با شخصیت‌های منتقد روسیه بعمل می‌آورد ولی مأمورین دولت تزاری پی‌باجرا می‌برند و واقعیت را گزارش میدهند. این موضوع بوسیله یکی از کارمندان شهر بانی پترزبورگ که با پانف دوست بود با اطلاع او میرسد چون پانف مرد با هوش و زرنگی بوده بفرست درمی‌یابد که ممکن است دستگیر شود بدون فوت وقت و پیش از اینکه حقیقت امر برای مقامات روسیه روشن شود با عجله راه ایران را درپیش می‌گیرد و با زحمت بسیار خود را بخاک ایران می‌رساند و در رشت سردسته فدائیان شده با عده‌ای در حدود پانصد نفر بطرف استرآباد حرکت و برای آزاد ساختن آن شهر با تراکمه وارد زد و خورد ولی دچار شکست شده و برای نجات از اسارت با آخرین فشنگ دست بخود کشی می‌زند.

پانف در ترویج مرام مارکسیستی و اشاعه آن از نظر علمی و تئوری کوشش‌های فراوانی کرد ولی همان‌طور که بیان شد ایران مستعد قبول چنین تبلیغاتی نبود پانف هم مانند هزاران نفر از افراد متعصب طرفی از این ماجرا نسبت و تمام کوشش او بی نتیجه ماند.

قسمت پنجم

www.iran-archive.com

فعالیت گهونیهستها در ایران تامقارن

جلوس رضاشاه کبیر

فصل اول

تشکیل حزب کمونیست ایران

« حزب عدالت »

تشکیل حزب کمونیست در ایران ابتکار ایرانی های شاه دوست و میهن پرست نبود بلکه مقدمه آن از مدت ها پیش در روسیه شروع شده بود . در سال ۱۹۱۷ میلادی پس از انقلاب اکتبر روسیه حزب کمونیست ایران در شهر باکو تشکیل شد در ابتدا نام حزب « عدالت » داشت . اعضاء آن بیشتر کارگران ایرانی بودند که بزبان آذربایجانی تکلم و در مناطق نفتی شهر باکو کار میکردند و در همان محل سکونت داشتند .

در آن زمان در حدود سیصد هزار نفر ایرانی مهاجر در مناطق قفقاز و ترکستان زندگی میکردند . گروهی که حزب عدالت را بوجود آوردند در اندک مدتی قریب شش هزار نفر را عضویت حزب در آوردند و دایره نفوذ این حزب تا ترکستان روس و ایران گسترش یافت (۱)

یکی از پیشوایان این حزب حیدرخان عموغلی از انقلابیون کهنه کار آذربایجان بود که در ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ شمسی (۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ میلادی) علیه محمد علیشاه سوء قصد کرده بود . رهبران دیگر این حزب سلطان زاده و جعفر پیشه وری

(۱) از مجله آلمانی « سیاست و تاریخ » صفحه ۱۴ و کتاب « پنجاه سال نفت ایران »

صفحه ۴۸۰ و کتاب انگلیسی « روسیه و غرب در ایران » صفحه ۹۷

« جوادزاده » و چند نفر دیگر بودند . (۱) در دوسه سال اول عمالی از حزب عدالت به تبریز ، رشت ، مازندران ، گیلان ، خراسان و تهران اعزام شدند و همه این اعمال در ظاهر مدعی بودند که از ترس بلشویکها فرار کرده و بوطن خود مراجعت کرده اند ولی در باطن دستور داشتند که در شهرهای مزبور کمیته های محلی تشکیل دهند و فعالیت حزبی آغاز نمایند . شورش آذربایجان که کاملا از طرف مهاجرین قفقازی پشتیبانی می شد و هرج و مرج عمومی که در سال ۱۲۸۶ شمسی بر سراسر کرانه دریای خزر سایه افکنده بود ورود انقلابیون را بداخل ایران آسان ساخت . هجوم ارتش سرخ بگیلان و اشغال بندر پهلوی و صدور اعلامیه « جمهوری سوسیالیستی گیلان » موجب تهور اعضاء حزب عدالت و پیشرفت کار آنها شد .

حیدرخان عمواعلی پس از اینکه از باکو بگیلان وارد شد عضو « جمهوری سوسیالیستی گیلان » که میرزا کوچک خان رهبر آن بود گردید . در همین زمان مرکز حزب عدالت از باکو به بندر پهلوی انتقال یافت و متعاقب تشکیل حکومت جمهوری سوسیالیستی گیلان حزب مزبور فعالیت خود را علنی کرد و تشکیلات خود را توسعه داد امکان فعالیت این حزب در آن زمان بیشتر از این لحاظ بود که در بین سپاهیان آذربایجان شوروی که در گیلان مشغول فعالیت بودند واحد هایی از کارگران تعلیم یافته با اصول مارکسیسم وجود داشت که بطور جدی از فعالیت های حزبی پشتیبانی میکردند .

تشکیل اولین کنگره ((حزب عدالت))

کنگره حزب عدالت در اول مرداد ماه ۱۲۹۹ شمسی در شهر انزلی « میان پشته » که در آن موقع جزو منطقه میرزا کوچک خان بود تشکیل یافت .

(۱) در مصاحبه ای که با دکتر سلام الله جاوید بعمل آمد در پاسخ این سؤال که در اولین حزب کمونیست ایران که پس از کنگره سوم در باکو تشکیل شد چه کسانی عضویت کمیته مرکزی این حزب را داشتند وی جواب میدهد من در آن موقع در حزب عدالت باکوبا مرحوم حیدر عمواعلی بودم این حزب حزب بلشویک نبود بلکه بیشتر جنبه ملی داشت در آن زمان همه رفقا و دوستان مثل حسن صبری و سینا الله ابراهیم زاده که از اولی اطلاعی ندارم و دومی فوت شده است وعده دیگر با حیدر عمواعلی همکاری میکردیم .

در کنگره مزبور ۴۸ نفر نماینده از نقاط مختلفه ایران شرکت داشتند . اکثریت شرکت کنندگان رامار کسبتهای تربیت شده قفقاز و ترکستان تشکیل میدادند و غالب آنها ایرانیان مقیم قفقاز و ترکستان بودند و فقط معدودی از آنها با زبان فارسی آشنائی داشته و از اوضاع ایران آگاه بودند .

حزب عدالت در گیلان چه در نقاط اشغالی نیروی سرخ و چه در مناطقی که با رژیم میرزا کوچک خان اداره میشد بطور آشکارا فعالیت میکرد ولی در بقیه نقاط ایران دسیسه کاری و عملیات توطئه آمیز آن حزب بطور پنهانی انجام می گرفت .

کنگره حزب عدالت تصمیم گرفت نام عدالت را به حزب کمونیست ایران تبدیل کند و کمیته مرکزی مصمم شد که هر یک از اعضاء کمیته مرکزی را وادار کند که در آینده دو الی سه ماه بطور مخفی در مناطقی از ایران که زیر نفوذ امپریالیستی انگلستان است فعالیت کنند .

سلطان زاده که بعد ها بعنوان نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره های بین الملل کمونیست هادرمسکوشرکت کرد در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی شرح زیر را درباره حزب مزبور نوشت و آن را در روزنامه پراودای مسکو منتشر کرد .

« حزب کمونیست ایران کوشش میکند که کارگران و بزرگان مترقی را »
« در صفوف خود متشکل سازد و آنان را تحت رهبری سازمان بین الملل کمونیستی »
« (بین الملل سوم) بجلو ببرد ، اتحادیه های کارگران را در همه شهرها و اتحادیه »
« کشاورزان را در کلیه دهات ایران تشکیل دهد و حزب ما ، هم اکنون اعضای بسیار »
« دارد ولی بواسطه تضییقات موجود فعالیت ما پنهانی صورت میگیرد . با وجود این »
« اتحادیه کارگران و پیشه وران را تشکیل داده ایم که دارای چهار هزار عضو است . »

ضمناً نامبرده از کنگره انزلی تعریف میکند و می نویسد :

« درود بر مساعی حزب کمونیست ایران که اکنون بالغ بر چهار هزار و پانصد »
« نفر عضو دارد ما سال گذشته اعضای زیادی داشتیم ولی بعلمت وجود گروهی »
« ماجراجو که تظاهر به کمونیستی میکردند عملیات حزبی ما در برخی نواحی »

« متوقف گردید . در اثر فشاریکه از طرف دستگاه حاکمه بما وارد آمد لازم شد که »
« برای مدتی انتشار نشریه کمونیستی ارگان کمیته مرکزی بنام « اکونومیست »
« تعطیل گردد . »

« این وقایع ما را مجبور ساخت که بیشتر محتاط باشیم و تشکیلات خود را »
« پنهانی توسعه دهیم . با وجود این ما موفق شدیم که اتحادیه‌های کارگری را که »
« اعضاء آن در حدود چهار هزار نفر هستند بوجود بیاوریم . حزب کمونیست ایران »
« تقریباً از وضع محیط فئودالی ایران آگاه است و میدانند چگونه کار کند . » (۱)

اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اعضاء اولیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران عبارت بودند از :

- ۱ - آبیگف آقازاده
 - ۲ - خانم آبیگف آقازاده
 - ۳ - کامران میرزا (آقازاده) پسر آقا بیگف
 - ۴ - چلنگریان
 - ۵ - زاخاریان (از اتباع دولت شوروی)
 - ۶ - علیزاده
 - ۷ - سیدابوالقاسم موسوی
 - ۸ - جعفر پیشه‌وری (در آن موقع نامش جعفر جوادزاده بوده است)
- مسئول تشکیلات لاهیجان
- ۹ - زنجانی
 - ۱۰ - صدقعلی
 - ۱۱ - احسان‌الله خان
 - ۱۲ - مجتبی شریعتمداری

۱۳ - کاظم شاهرخی (امیرزاده سابق) مسئول تشکیلات حزب از کوچصفهان تا لنگرود

۱۴ - سلطان زاده

۱۵ - خالو علی مسئول تشکیلات انزلی (بندرپهلوی فعلی)

پس از کشته شدن خالو علی تغییراتی بشرح زیر در اعضاء کمیته محلی حزب کمونیست انزلی بعمل آمد :

۱ - کاظم شاهرخی مسئول تشکیلات انزلی

۲ - زاخارف معاون تشکیلات (این شخص تبعه دولت شوروی بود)

۳ - ابراهیم سرخی (بعداً مسئول تشکیلات انزلی گردید)

۴ - جعفر پیشه‌وری

۵ - چلنگریان

۶ - سیدابوالقاسم موسوی

۷ - عزیز ایران دوست

۸ - ایبخ مسئول کمیسیون تقطیش (این شخص تبعه دولت شوروی بوده است) مهمترین اقدام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اعزام نماینده به باکو جهت شرکت در (کنگره شرق) که در ۹ شهریور ۱۲۹۹ شمسی (اول سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی) در شهر باکو در عمارت تئاتر مایل اف تشکیل میشد بوده است.

برنامه حزب کمونیست

در آذر ماه ۱۳۰۱ شمسی مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست حکومت شوروی در ایران» بقلم گئورگ دو گروک *Gerges duroc* در مجله روسی عالم اسلام *Revue eu Monde musulman* منتشر شد که تفسیر برنامه ادعائی حزب کمونیست ایران از آن کاملاً مستفاد میشود :

« حزب کمونیست در برنامه اختصاری خود هدفی را بر گزید که عبارت بود « از واژگون ساختن واز بین بردن اختیارات شاه و ملاکین بزرگ و همچنین آزاد « ساختن ایران از حیثه تعدیات عمال انگلیسی ضمناً کوشش میشد که رژیم دموکراسی « برقرار گردد تا تحت لوای آن حکومت بتواند به تبلیغات کمونیستی بپردازد . « در ۸ اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) هنگامیکه دولت شوروی پیمان با ایران را امضاء میکرد سند ارزنده‌ای از بلشویک‌های تاتار بسرقت رفت سند مزبور حاوی دستوراتی درباب چگونگی بالابردن سطح انقلاب کمونیستی در ایران به حزب کمونیست ایران بود .

مطالب سند مزبور بشرح زیر میباشد : (۱)

- ۱ - هدفهای کمیته‌های محلی حزب کمونیست ایران بشرح زیر میباشد :
الف - هوا دارای از سیاست انقلاب . جنگ بر علیه امپراطوری انگلیس .
سرنگون ساختن دولت فعلی .
ب - آماده ساختن گروه‌های حزبی و سازمانها بمنظور کارهای انقلابی و قیام مسلحانه .
- ۲ - کارهای فوری کمیته‌های محلی :
الف - ایجاد محیط فعالیت کمیته‌های محلی و مرکز از غیورترین و با انضباط ترین اعضاء تربیت یافته و علاقمند به کمیته .
ب - آماده کردن اعضاء حزب در بخشهای تازه .
ج - آگاه نمودن گروههای محلی با توجه بمبارزات انقلابی و تدارک يك قیام فوری بامر کمیته مرکزی .
د - آماده داشتن نیروهای انقلابی و سازمانهاییکه تحت امر کمیته مرکزی میباشد .

۳ - تا کتیک کمیته‌های محلی بمنظور درك موضوع مذکور در بالا :

الف - در روزنامه ها ، درمباحثات و درمحافل و متینگها باید تبلیغ کرد . تا شرق را ازچنگال امپریالیزم انگلیس نجات داد وهمچنین علیه دولت حاضر که یکی ازمشکلات عمده نجات ایران می باشد باید تبلیغ کرد . ب - اجراء تبلیغات بمنظور تشکیل مجدد اصناف بوسیله کارگران از هر صنف بایستی اقدام نموده و بدانند مهمترین هدف ازتشکیل اصناف ، توجه بدسته کارگران ، بیدار ساختن حس طبقاتی بین آنان ، تولید اضطراب در کارگران و ایجاد اغتشاش در کشوراست .

ج - آماده ساختن اتحادیه جوانان بمنظور کمک باتقلاب .

د - برقراری منظم سرویس خبری واستفاده از احزاب دیگر در هر منطقه .

ه - کمیته های محلی بایستی همه ماهه گزارشی از عملیات و جریانات سیاسی و وضع اقتصادی ناحیه عملیاتی خود را از طریق سلسله مراتب بکمیته ارسال دارند .

و - کمیته که مرکب از يك دبیر و دو مدیرتشکیل میشود بایستی اعضاء را برای متینگ ها دعوت نموده . عده ای را مامور تنظیم دسته ها در ناحیه خود بنماید .

ز - سازمان بخشها در هر ناحیه باید مجزا از گروههای شهری باشند .

امضاء : حیدرخان - محل مهر کمیته مرکزی حزب

کمونست عدالت ایران

ملاحظه میشود که اگر این برنامه جهانی و دستورات حزبی بمرحله اجرا در می آمد و کمونیستها در ایران موفق میشدند ، کشورچه حالی پیدا میکرد و مردم چه وضعی داشتند . شکی نبود که در چنین مرحله ای مردم بیگناه مملکت تحت عناوین پوچ در رژیم « دیکتاتوری پرولتاریا » با صحنه سازیهای « انقلاب پرولتاریا » بطور دستجمعی کشته میشدند . کاشانه ها از بین میرفت . خانمانها برباد داده میشد و خانواده ها بدیاریستی و فنا سوق داده میشدند ولی باز خدای ایران نخواست که

کشور عزیز ما در پنجه خونین عده‌ای عناصر ماجراجو و خونخوار افتد و ملت رشید و نجیب ایران اسیر مثنی شیادان اجنبی پرست خدا نشناس گردد .

از نظر توسعه فعالیت این حزب و بخاطر دسترسی باطلاعات بیشتر و روشنتری درباره فعالیت‌های اولیه حزب، ما بسطان زاده که یکی از بانیان و پایه گذاران این حزب است بیش از منابع دیگر مدیونیم. وی در کتاب « سورمنایا پرسیا » (ایران معاصر) چاپ ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) مسکو چنین مینویسد :

پس از موفقیت‌های اولیه ، حزب کمونیست در ایران متحمل ناکامیهای سخت گردید و علت شکست این بود که رهبران حزب کمونیست ایران دستورات صادره از کمینترن را کور کورانه و بدون توجه به اوضاع و احوال کشور خود بموقع اجرا میگذاشتند .

آنگاه نامبرده چنین مینویسد :

« حزبی که هنوز از لحاظ سازمانی دورانی را طی نکرده است . حزبی که « در سازمان آن افراد آزموده از نظر علوم نظری یافت نمی شود . حزبی که در منطقه « سیاست نیمه استعماری محصور شده است نمی تواند در مدت کوتاهی خود را توانا « سازد و روی پای خود بایستد . تشکیل دهندگان سازمان مرتکب اشتباهات « بیشماری شدند بخوبی معلوم است که بنحوی از تهمت زنی و مخالفت‌های داخلی « باز گشت نمودند . »

بنابر گفته سلطان زاده در سال ۱۳۰۱ شمسی حزب کمونیست دارای یکپزار و پانصد نفر عضو بوده ولی باز هم از نظر سازمانی و ایدئولوژی لازم بود که فشرده گی بیشتری پیدا کند .

مطبوعات شوروی و نشریات آنها در آن زمان نسبت بموفقیت کمونیستها در ایران کاملاً خوش بین بودند زیرا حزب کمونیست ایران توانست اتحادیه های صنفی

را که طرح آن در مسکو اداره شرقی (بوسیله شورای اتحادیه کارگران) ریخته شده بود ایجاد نماید. (۱)

چند ماه پس از تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست ایران «حزب عدالت» در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) کمیته مرکزی حزب مزبور که تا آنوقت در گیلان بود به تهران انتقال یافت و پس از این نقل و انتقال میدان فعالیت‌های خود را توسعه داد.

کمیته مرکزی حزب دارای نشریه‌ای بود بنام حقیقت که ناشر افکار حزب و در واقع ارگان کمیته مرکزی بود.

روزنامه حقیقت در عین حال هم نشریه حزبی و هم ارگان اتحادیه‌های کارگری وابسته باین حزب بشمار میرفت. علاوه بر این روزنامه نشریه دیگری هم بنام نشریه کارانتشار می یافت که کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب را بعهده داشت.

در ۲۴ شهریورماه ۱۳۰۱ شمسی و (۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲) روزنامه پراودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی یک سلسله از درخواست‌هایی را که در تهران توسط روزنامه حقیقت که طرفدار کمونیستها بود منتشر شده بود بشرح زیر تجزیه و تحلیل نمود و در پیرامون آن قلم فرسائی کرد.

۱ - خاتمه دادن سریع بحکومت نظامی در تمام نواحی ایران.

۲ - آزاد ساختن کلیه زندانیان سیاسی.

۳ - رفع توقیف از کلیه روزنامه‌هایی که بدون حکم محکمه از انتشار آنها جلوگیری بعمل آمده است.

۴ - برداشتن سانسور.

(۱) مجله آلمانی «سیاست و تاریخ» در صفحه ۱۵ چنین مینویسد:

«حزب کمونیست ایران دارای کلاسهای مختلف حزبی بوده که در کلاسهای مزبور»
«به تربیت سیاسی اعضاء خود پرداخته و حتی بآنها تعلیمات نظامی یاد میداد و روش کاملاً»
«انقلابی پیش گرفته چنانچه سلطان زاده اظهار میداشت: که حزب رل اساسی مبارزات انقلابی»
«را ایضا خواهد نمود.»

- ۵ - آزادی احزاب و مجامع .
 - ۶ - محاکمه کارمندان خاطی ورشوه خوار دولت و همچنین وزراء و نمایندگان مجلس و مستشاران بیگانه .
 - ۷ - تهیه قانون مناسبات بین ارباب و رعیت و سرمایه‌دار و کارگر .
 - ۸ - جلوگیری از تعدی مالکین نسبت بکشاورزان و تدوین قانون برای حمایت از آنها .
 - ۹ - تقسیم اراضی بین کشاورزان .
 - ۱۰ - تدوین قانون مالیات بر عایدات .
 - ۱۱ - انتخاب رؤساء صالح دردهات و شهرها .
- این درخواستها در روزنامه پراودا در مسکو انتشار یافت و منظور از این اقدام این بود که کارگران را در اتحادیه‌های متشکل نمایند و برای اجرای این منظور حزب توجه مخصوصی نسبت بآنان داشت .
- با این ترتیب حزب مذکور توانست اتحادیه‌هایی بوجود بیاورد چنانکه اوستروف در گزارش خود که روزنامه پراودا آنرا منتشر نمود اظهار داشت که در سال ۱۳۰۰ شمسی یازده اتحادیه کارگری در تهران وجود داشت و اعضاء آن مجموعاً ۸۲۵ نفر و مرکب از کارگرانی بودند که تحت رهبری حزب کمونیست ایران بفعالیت‌های صنفی مشغول بودند . (۱)
- در این زمان يك شورای اتحادیه صنفی در تهران بوجود آمد که از طرف هر يك از اتحادیه‌ها قرار شد سه نفر نماینده بشورا فرستاده شود . شورای مزبور بلافاصله تصمیم گرفت که با پروفنترن سرخ Red Profintern همبستگی برقرار نماید و بهمین مناسبت مراتب را بمسکوا اطلاع داد .
- در تبریز که یکی از مراکز صنعتی بود اتحادیه‌ای بنام اتحادیه

کارگران که دارای ۸۰۰ نفر عضو بود تشکیل شد. ارگان مطبوعاتی این اتحادیه روزنامه «تکامل» بود.

اما در جنوب برخلاف شمال ایران هیچگونه فعالیتی در زمینه ایجاد و تشکیل اتحادیه های صنفی بعمل نیامد.

شورای اتحادیه های تهران با وجود کوشش پی گیر نتوانست مناسبات خود را با کارگران جنوب برقرار کند.

اوسترف با تاسف در این باره اظهار نظر کرده می نویسد:

«زمینه ازهر لحاظ برای پیشرفت سازمانهای کارگری مساعد است زیرا در «مناطق نفت خیز ۴۷ هزار نفر کارگر در استخدام انگلیسی ها هستند.»

اقدامات شورای اتحادیه های تهران بموفقیتهای نسبی نائل شدند یکی از مهمترین پیروزی آنها این بود که اتحادیه چاپخانه ها موفق به تنظیم قرار دادی با صاحبان مطبوعات شد که شامل کم کردن ساعات کار به ۸ ساعت و پرداخت فوق العاده نسبت باضافه کار و چندین نکته دیگر از جمله ممنوعیت اخراج و فراهم ساختن لوازم بهداشتی بود.

شورای مزبور در زمینه سیاسی نیز فعالیت میکرد.

روزنامه حقیقت که کاملاً کمونیستی و تیراژ آن در حدود دو هزار نسخه بود منکر این مسئله اساسی و روشن شد که نهضت اتحادیه های صنفی بتحریک کمونیستها بوجود آمده ولی این گونه ظاهر سازها مانع تصمیم دولت مبنی بر جلوگیری از تبلیغ مرام اشتراکی نمیشد و روزنامه مزبور توقیف شد طولی نکشید بجای آن روزنامه دیگری بنام «اقتصاد ایران» انتشار یافت و تبلیغ مرام کمونیستی در ایران پرداخت.

فعالیت اتحادیه‌ها ((سندیکا))

بعد از انقلاب کبیرا کتبر ۱۹۱۷ میلادی شوراهای کارگران و دهقانان در ایران و چین و هندوستان ایجاد شد و دومین دوره توسعه جنبش سندیکائی در ایران آغاز گردید ابتدا در تهران - تبریز - رشت و بعضی شهرهای دیگر اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد در این دوره هم‌مثل سال ۱۲۸۵ شمسی کارگران چاپخانه‌ها اولین اتحادیه کارگری را تشکیل دادند .

در سال ۱۲۹۷ شمسی سندیکای کارگران چاپخانه‌ها بمنظور تقلیل ساعت کار و بهبود شرایط کار و یک سلسله خواسته‌های دیگر اعلام اعتصاب کرد . این اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها ۱۴ روز ادامه داشت و سرانجام با پیروزی کامل کارگران چاپخانه‌ها پایان یافت و کارگران چاپخانه‌ها کارفرمایان را وادار کردند که در مورد تقلیل ساعت کار روزانه و دیگر خواسته‌هایشان با سندیکا قرارداد دسته‌جمعی به ببنندند . این پیروزی تأثیر شدیدی بر کارگران سایر رشته‌ها نمود و به جنبش سندیکائی ایران رونق بخشید .

توسعه جنبش سندیکائی و ثوق الدوله نخست وزیر وقت را مجبور کرد که طی تصویب نامه‌ای ساعت کار روزانه کارگران را ۸ ساعت تعیین نماید و رسمیت اتحادیه کارگری را اعلام دارد .

در سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ در تهران بیش از ۱۵ اتحادیه وجود داشت که اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها - نانوایان - مؤسسات دخانیات و اتحادیه معلمان و کارمندان پست و تلگراف از جمله آنها میباشد .

در همان سال نمایندگان اتحادیه تهران ، شورای اتحادیه‌ای حرفه‌ای تهران را که در آن از هر اتحادیه ۳ نفر نماینده شرکت داشت بوجود آوردند .

بتحریر این شورا بود که در پایتخت و سایر شهرها دموکراسیون‌های اول

ماه مه برگزار شد و از آن تاریخ ببعد نیز همه ساله کارگران ایران جشن بین‌المللی اول ماه مه را برگزار می‌نمایند.

در سال ۱۳۰۰ شمسی اتحادیه‌های کارگری تهران بیک سلسله اعتصابات دست زدند مثلاً کارگران نانوائی‌ها بمنظور از بین بردن تنبیهات بدنی دست بااعتصاب زدند همچنین کارمندان پست و تلگراف بعنوان اعتراض بتوقیف رفقای خود و اتحادیه معلمین بعلمت مرتب پرداخت نشدن حقوق دو بار اعتصاب کردند. کارگران بافنده نیز برای اضافه دستمزد ۴ بار اعتصاب نمودند و چون در آن سال دولت در حدود بیست روزنامه را توقیف کرده بود کارگران چاپخانه‌ها بعنوان اعتراض باین توقیف غیر قانونی و مطالبه آزادی روزنامه‌های توقیف شده دست بااعتصاب زدند و این اعتصاب هم با پیروزی کارگران پایان یافت.

در این سالها جنبش سندیکائی در همه جای ایران توسعه یافت و علاوه بر تهران در مؤسسات صنعتی تبریز رشت انزلی قم و شهرهای دیگر نیز اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد.

در سال ۱۳۰۰ شمسی برای رهبری جنبش سندیکائی در تمام کشور «شورای مرکزی اتحادیه‌های ایران» تشکیل گردید و در همان آغاز تشکیل بیش از ۲۰ سندیکارا که دارای ۱۵ هزار عضو بود در خود متشکل ساخت و بعداً کارگران قالی باف خراسان و کاشان و کارگران حمل و نقل انزلی و آموزگاران تبریز و کارگران مازندران نیز باین شورای مرکزی پیوستند و در سال ۱۳۰۱ شمسی شورای مرکزی بیش از ۳۰ هزار تن کارگرو کارمندان متشکل ساخته بود. در همین سال ۱۳۰۱ شمسی بود که شورای مرکزی به تشکیل اتحادیه کارگران در مؤسسات نفت جنوب پرداخت و تا سال ۱۳۰۴ شمسی در شورای مرکزی بیش از ۳۰ هزار کارگرو کارمند متشکل شده بودند.

باید اضافه کرد که در بین سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ شمسی مبارزه کارگران در اتحادیه‌های کارگری برضد کارفرمایان بجدا کثر خود رسیده بود.

در سال ۱۳۰۰ شمسی علاوه بر کارگران نانوائی و چاپخانه ها فروشندگان
مغازه های قماش و کارمندان و کارگران پست و درانزلی و کارگران بندر دست باعتصاب
بزرگی زدند .

در سال ۱۳۰۱ معلمان تهران برای دریافت حقوق عقب افتاده خود اعتصاب
کردند در همین سال نیز کارگران فنی که در مؤسسات نفت آبادان کار میکردند بمنظور
دریافت دستمزد و بهبود شرایط کار دست باعتصاب زدند .

در سال ۱۳۰۲ سندیکاهای کارگری با فعالیت زیاد در انتخابات دوره پنجم
مجلس شورای ملی شرکت جستند و با حزب اجتماعیون عامیون ائتلاف نمودند و بلوک
ملی را بوجود آوردند ولی چون پشتیبانی در میان ملت نداشتند نتوانستند کاندیدهای
خود را بمجلس بفرستند .

فصل دوم

نظر اجمالی بوضع خارجی کمونیسم

پس از انحلال « جمهوری سوسیالیستی گیلان » و سرکوبی شورش جنگل شکست بزرگی به حزب کمونیست ایران وارد شد سلطان زاده در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) با شتابها رهبران حزب کمونیست ایران و همچنین اختلافات داخلی آنها اشاره نموده و شکست این حزب را نه تنها نتیجه مبارزه مقامات انتظامی دانسته بلکه علت اصلی این شکست را وجود اختلافات داخلی بین رهبران حزب و اتخاذ يك تاکتیک غلط در مسائل حزبی از طرف آنها ذکر کرده است . در این زمان تعداد اعضاء حزب که بنا بر اظهار سلطان زاده در آغاز تأسیس حزب ۱۰۰۰۰ نفر میشد به ۱۵۰۰ نفر تنزل نمود .

همچنین در خاورمیانه و خاور نزدیک نیز بحزب کمونیست شکست وارد شد از جمله در کشور ترکیه و مصر حزب کمونیست راه تنزل و انحطاط را طی مینمود . همانطوریکه گفته شد علت شکست حزب کمونیست مآل اندیشی و تدابیر مقامات انتظامی کشورهای مزبور نبود بلکه در درجه اول اتخاذ روش ناصحیح و تاكتیک غلط خود کمونیستها در خاورمیانه بوده است . مسلماً اگر آنها روش صحیحی در پیش میگرفتند مواجهه با این شکست مفتضحانه نمیشدند .

کمونیستها سعی میکردند تئوری مارکسیستی را در باره ایجاد قدرت پرولتاریا

در آسیا اجرا نمایند در صورتیکه شرایط و محیط مناسبی برای رشد و نمو و پیشرفت کمونیزم در آسیا موجود نبوده است .

در شرایط آن زمان کمونیستها بر اثر مبارزه با مذهب و نظم اجتماعی و سیاسی بدون پشتیبان بودند و در نتیجه عدم استقبال مردم از آنها هیچگونه پیشرفتی نکردند علت دیگری که در عدم پیشرفت کمونیستها مؤثر بود اینست که در آن سالها در هیچ نقطه‌ای از خاورمیانه جنبش و نهضت‌های انقلابی وجود نداشت و ملل خاورمیانه مستعد پذیرش مرام کمونیستی نبودند و بهمین علت ماده ۷ بیانیه دومین کنگره حزب کمونیزم بین الملل (کمیترن) اجرا نشد .

در ایران بین جنبش‌های ملی با کمونیست‌هایی که جمهوری سوسیالیستی گیلان بکام آنها تشکیل شد هیچگونه همکاری وجود نداشت بلکه علیه آنها مبارزه میکردند . ملیون درباره سیاست شوروی بخصوص حضور ارتش سرخ در ایران خوشبین نبودند و تشخیص می دادند که این ارتش با نیروی قزاق تزاری هیچگونه فرقی ندارد و تنها پرچم آن تغییر کرده است .

کمونیست بین الملل پس از تشکیل دومین کنگره با وجود اتخاذ سیاست احتیاط آمیز مواجهه با شکست‌های پی در پی شد ، شکست ورشو مرداد ۱۲۹۹ شمسی (اوت ۱۹۲۰ میلادی) شکست آلمان در اسفند ۱۲۹۹ شمسی (مارس ۱۹۲۱ میلادی) بدین جهت سومین کنگره کمونیزم بین الملل (ژوئن ۱۹۲۱ میلادی) این حقیقت تلخ را درک کرد که نه تنها موجه‌های انقلابی سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱ قادر نیست سرمایه داری را بعقب راند بلکه سرعت انقلابی جهان در این فاصله زمانی آهسته تر شده و بالاخره فرمانفرمایان کمونیزم مجبور شدند در این کنگره تا کتیک سیاسی خود را عوض نمایند سپس بر اساس سیاست بین المللی روسها تغییری در سیاست خارجی خود بوجود آوردند و بهمین مناسبت در تاریخ ۸ اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) روسیه ناچار قراردادی با ایران منعقد کرد که مرزهای سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) برسمیت شناخته شد و نغمه جمهوری سوسیالیستی گیلان

برای همیشه معدوم گردید و مرزهای جغرافیائی ایران تثبیت شد .

دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کو تو)

در آن دوران سیاست شوروی نسبت بکشورهای خاور میانه این بود که با امپریالیزم واستعمار کشورهای غرب اروپا در کشورهای مزبور مبارزه نمایند و زمینہ را برای اقدامات آینده فراهم سازد .

برای این کار مبلغین و عمال آزموده لازم بود و دولت شوروی در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) دانشگاهی بنام دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (علامت اختصاری آن بزبان روسی K.Y.T.B « کو تو ») در شهر مسکو ایجاد کرد و مراکز عمده این دانشگاه در تاشکند و شعباتی هم در ایر کرکوتسک Irkutsk و باکو داشت . شعبه‌ای از این دانشگاه نیز بنام « کلاس کادر » که کمونیستهای درجه دوم و سوم در آن مشغول فرا گرفتن مرام کمونیستی بودند در تهران تأسیس یافت یکی از کارگردانان و معلمین این دانشگاه در تهران تارادف ژنرال کنسول دولت شوروی در اصفهان بود که ماموریت اصلی او در ایران اشاعه مرام کمونیستی بوده است .

در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) هفتصد نفر دانشجوی از ۵۷ ملت مختلف در این دانشگاه بتحصیل مشغول بودند ولی این دانشگاه يك مرکز علمی و فرهنگی نبود بلکه کانونی بود که دانشجویان در آن اصول مارکسیسم لنینیسم را فرا گرفته و از طریق تبلیغات و تکتیکهای انقلاب زحمتکشان آگاهی می یافتند . دوره دانشگاه چهارسال بود و پس از ختم تحصیل دانشجویان مامور کشورهای خود میشدند که در آنجا چه در ظاهر و چه در خفا به تبلیغ مشغول شوند .

سران کمونیست کشورهای کلیه ملل باید لااقل این دانشگاه را دیده و مواد

برنامه آنرا فرا گرفته باشند از جمله کسانی که فارغ التحصیل این دانشگاه شدند
 میتوان مارشال تیتو (Jose ph Briz Tito) (۱) هوچی مینه (Ho chi Minh) (۲)
 مائوتسه تونگ (Mao tsé Tong) (۳) و والتر اولبریخت (Walter Uldricht) (۴)
 را نام برد .

علاوه بر این دانشگاه مدارس مختلف دیگری هم در روسیه شوروی تأسیس
 شد که فقط اختصاص به یاد گرفتن زبانهای شرقی داشت که جوانان کمونیست
 شوروی در آن تحصیل کرده و بعدها حاضر بودند که در کشورهای خارج یا بعنوان
 دیپلمات و یا بعنوان دیگر مشغول کار شوند .

دانشجویان ایرانی دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق « کوتو » با نام
 مستعار مشغول تحصیل بودند و اینک اسامی آنها را (اصلی و مستعار) که بشرح زیر
 بدست آمده است بنظر خوانندگان میرسانیم .

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۱ - حسن	فارس	نیک بین	مسئول ایرانیان و معلم دانشگاه کوتو
۲ - رضا	روستا	فرهاد	از تهران
۳ - دوشیزه شوکت	روستا	سیما	خواهر رضا روستا
۴ - اسماعیل	شبرنگ	خورشید	
۵ - دوشیزه سکینه	شبرنگ	آذر	خواهر اسماعیل شبرنگ
۶ - کاظم	شاهرخی	امیرزاده	
۷ - محمدعلی	شریفی	فرود	
۸ - اردش	آوانسیان	سرتیپ پور	

(۱) رئیس جمهور کشور یوگسلاوی

(۲) رئیس جمهوری خلق چین

(۳) رئیس جمهور ویتنام شمالی

(۴) رئیس جمهوری دموکراتیک خلق آلمان (آلمان شرقی)

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۹ - یوسف	افتخاری	داداش زاده	ازاردبیل
۱۰ - مهدی	طهماسبی	حسین زاده	
۱۱ - رحیم	خوئینی	کسمائی	
۱۲ - بانو پروین	فارس	پروین	عیال حسن فارس مشهور به نیک بین
۱۳ - بانو پرویش	پدرام	پرویش	عیال رضا شرقی
۱۴ - وارطان	ارمنی	ناصر	از رشت
۱۵ - ها کوپ	ها کوپیان	کوزنیستف	از رشت
۱۶ - ابوالقاسم	ذره	ذره	در مسکوسا کن است
۱۷ - سید محمد	تنها	سنجایی	در سال ۱۳۱۲ در زندان قصر فوت کرد
۱۸ - علی اکبر	کاوه	نپاوندی	از تهران (فوت کرده)
۱۹ - ابراهیم	علیزاده	قنادزاده	از تبریز در سال ۲۴ - ۱۳۲۵ رئیس فرقه دموکرات زنجان بود
۲۰ - عباس	صابری	لطفی	از تهران
۲۱ - غلامرضا	سبقی	کاشانی	از بندر پهلوی
۲۲ - علی	فروزلی	جهانگیر	
۲۳ - کامران	آقا زاده	کامران	از قزوین
۲۴ - سید علی	راینو	لکور	از رشت در مسکو فوت کرده
۲۵ - عزیز	اهلی	صداقت	از بندر پهلوی
۲۶ - سید علی	معلم	جنگی	از بندر پهلوی
۲۷ - ابوالقاسم	لاهوتهی	شاعر	
۲۸ - علی	شرقی	آوینی	فوت کرده
۲۹ - رضا	شرقی		

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۳۰ - حسین	شرقی		
۳۱ - جعفر	شرقی		
۳۲ - بانو جمیله	کاوه		از تهران عیال علی اکبر کاوه
۳۳ - بیوک	رحیم زاده		ساکن روسیه به سیبری تبعید شد
۳۴ - بانو مه آفرید	حسابی		عیال برادر دکتر حسابی
۳۵ - عزیز	ایراندوست		
۳۶ - محمود	پژوه		
۳۷ - جعفر	پیشه‌وری	جواد زاده	پیشه‌وری معروف
۳۸ - محمود	بقراطی		
۳۹ - عبدالصمد	کامبخش		
۴۰ - دکتر سلام‌الله	جاوید		
۴۱ - اسماعیل آقا	طهماسبی		از بندر پهلوی
۴۲ - حسن	صبری		
۴۳ - سیف‌الله	ابراهیم زاده		فوت شده
۴۴ - سموئیل	کلیمی	سموئیل	از تهران در شهر دوشنبه تاجیکستان ساکن است
۴۵ - روح‌الله	روح‌الله		از تهران
۴۶ - فرنگیس	فرنگیس		از تهران
۴۷ - دکتر	حسابی		ساکن روسیه و سیبری تبعید شد
۴۸ - دکتر	قهرمانی		
۴۹ - بانو	صابری		از تهران عیال عباس صابری
۵۰ -	دیلمی		در شوروی فوت کرده
۵۱ -	لطیف زاده		

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۵۲ -	کامنیا		
۵۳ -	ستارزاده	ستاراف	فوت کرده
۵۴ -	لادبن		برادر نیمایوشیج شاعر و اهل مازندران
۵۵ -	آذری	آذر	ازبندر پهلوی
۵۶ -		کیم	کیمی و در شوروی ساکن است

نقش سلیمان میرزا اسکندری لیدر سوسیالیستهای ایران

بموازات این وقایع نقش سلیمان میرزا اسکندری بسیار جالب و لازم است بطور اختصار مورد بررسی قرار گیرد .

وی از شرکت کنندگان در انقلاب مشروطیت بود و در گیرودار مبارزات از نظر تفکر تبدیل بیک سوسیالیست مذهبی شد که همکاری با کمونیست ها را برای پیشرفت مقاصدی که در نظر داشت مکروه نمیدانست و حتی لازم میشمرد .

قرائنی در دست است که مشارالیه قبل از انقلاب روسیه و تشکیل بین الملل سوم باحزب سوسیال دموکرات ارتباط داشته و شاید قبل از انقلاب روسیه ، هنگامیکه کنگره بین الملل سوسیالیستها در شهر استکهلم پایتخت سوئد تشکیل شد انتشار بیانیه « مردم ایران » با راهنمایی او بوده است .

در این بیانیه خاطر نشان شده است که :

« دول امپریالیست اروپائی مدت‌هاست که میخواهند کشورهای دیگر دنیا »
« را تصرف کنند و بصورت مستعمره خود در آورند. از نظر سیاسی و اقتصادی برای »
« بزنجیر کشیدن اهالی قوانین ظالمانه‌ای وضع کرده‌اند. کوچکترین عدم اطاعت »
« از آن قوانین بمنزله آشوب و بلوا تلقی میشود. »

« میان قربانیان امپریالیسم حریص و خونخوار ایران کشوری است که بیش از »
« همه زنجیر سنگین جنایت و ظلم را بردوش خود کشیده‌است. مردم ایران یکی از »
« قدیمترین ملل عالمند تمدن ایران از با سابقه ترین تمدنهاست ملت ایران حق »
« دارد به اصیل بودن فرهنگ و تمدن خود مفتخر باشد. این ملت به پیشرفت »
« اندیشه های انسانی کمکهای بزرگی کرده‌است. این ملت گذشته درخشان و پر »
« افتخار را پشت سر گذاشته است. اکنون این ملت که مالک معنویات بزرگی »
« است در معرض ظلم و تعدی مللی قرار گرفته است که میلیونها کیلومتر از نظر »
« نژادی، ملی، مذهبی با آن فاصله دارند. انقلاب ده ساله اخیر ایران دوره »
« جدیدی از جهت سیاسی، فرهنگی و حقوقی در تاریخ ایران باز کرد. این جنبش »
« عمیق از نظر مردم اروپا ندیده و ندانسته‌مانند این جنبشها بوسیله تحریکات سیاسی، »
« اولتیماتوم، و اعزام نیروهای نظامی از طرف دو همسایه ایران، انگلیس و روسیه »
« سرکوبی شد »

« روسیه تزاری و انگلستان با انعقاد معاهده ۱۹۰۷ ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم »
« کردند و از آن بعد برای مداخله در امور داخلی ایران از هیچ عملی روگردان »
« نشدند. مردم ایران برای رهایی از قید مداخله جویان در سال ۱۹۰۶ ناچار به »
« پیروی از امر شاه که طرفدار روس و انگلیس است گردیدند از این رو حزب مردم »
« تضعیف شد و پارلمان از طرف لیاخوف بمباران گردید و مشروطه ایکه به‌پای »
« قربانیان زیادی بدست آمده بود از بین رفت. »

« در سال ۱۹۱۱ روسیه بتحریک لندن ضمن اولتیماتومی دولت ایران را مجبور »
« کرد که مستشاران مالی امریکائی را از ایران اخراج کند و در آتیه نیز قبل از »

« اخذ اجازه از دولت روسیه مشاورین خارجی را استخدام ننماید در سال ۱۳۱۲ روسیه »
« وانگلیس با تهدید باعزام نیرو با ایران ازدولت ایران خواستند که معاهده ۱۹۰۷ »
« را برسمیت بشناسد و از نگهداری ارتش ملی محروم شود . »

« در سال ۱۹۱۶ روسیه و انگلیس یادداشتی در باره کنترل مالیه و نیروهای »
« مسلح ایران بدولت اخیر ارسال داشتند در این یادداشت موافقت در باره مسائل »
« زیر اعلام شده بود : »

« ۱- کمیسیون مختلفی مرکب از نمایندگان انگلیس . روس . ایران . آلمان »
« بلژیک باصلاحیت غیر محدودی اداره امور مالی ایران را در دست گرفته در آمدو »
« هزینه آنرا تأمین نماید . »

« ۲- دوسازمان در ارتش باید تشکیل شود . یکی از این دوسازمان در شمال »
« زیر نظر افسران روسی و دومی در جنوب زیر نظر افسران انگلیسی . »

« مدت دو قرن است که روس وانگلیس بدین وضع زور گویانه در امور ایران »
« مداخله مینمایند . اینک این دو دولت باختناق ایران و خاموش کردن آخرین »
« شراره های آزادی در ایران و بی پایان بخشیدن استقلال و آزادی کشور بهمکاری »
« یکدیگر برخواستند »

« سرمایه داران سواحل تایمز و نوا برای اختناق جنبش دعوا کرا تیک در آسیا »
« و برای پیشرفت منظورشان از هیچ جنایتی رو گردان نیستند و هیچ نوع محظور »
« معنوی وجدانی برای خود نمیشناسند . (۱) »

سلیمان میرزا تا پایان سلطنت احمدشاه قاجار از مدافعان جناح چپ شورشیان
شمال بود و در مهاجرت معروف شرکت داشته است .

ملك الشعرا بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی صفحه ۱۷ می نویسد:
« آخر ذیحجه ۱۳۳۳ هجری قمری (آبان ماه ۱۲۹۴ شمسی) یکعده قشون »
« روس از قزوین بتهران حرکت کرد مستوفی الممالک رئیس الوزراء تصمیم گرفت »

(۱) از کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف پاولویچ - تریا - ایرانیکی صفحه ۱۱۸

« که شاه را از پایتخت حرکت داده باصفهان ببرد . قبلا هم بکمیته دموکرات و «
 « بعضی و کلا محرمانه دستور داده بود که از تهران بقم رهسپار شوند و این دستور «
 « را در قصر ابیض بمن و شاهزاده سلیمان شخصاً داد و گفت از تهران بروید .»

عده‌ای از سوسیالیستهای معروف اروپا مانند کائوتسکی رئیس کمیته بین‌الملل
 دوم و رئیس حزب سوسیال دموکرات آلمان ژان ژورس رئیس حزب سوسیالیست
 فرانسه و نماینده پارلمان این کشور سلیمان میرزا را نماینده اصیل سوسیالیزم در
 ایران میدانستند و ی با وجودیکه از نسل قاجار بود بر افتادن قاجار را بقال نیک
 می‌گرفت .

در مجلس چهارم که در تابستان ۱۳۰۰ شمسی تشکیل شد نمایندگان مجلس
 بدودسته باصطلاح اکثریت و اقلیت تقسیم شده بودند دسته اقلیت را سلیمان میرزا
 که از سوسیالیزم دم میزد رهبری میکرد .

سلیمان میرزا اصولاً عضو حزب دموکرات طرفدار آلمان بود پس از خاتمه جنگ
 با اتفاق سید محمد رضا مساوات حزب دموکرات را تشکیل دادند «اجتماعیون عامیون»
 در میان حزب مزبور دموکراتهای دست‌چپی و برخی از سوسیالیستها ظهور نمودند
 ولی هیچ یک از این دسته‌ها در اکثریت نفوذی نداشتند بلکه در اقلیت بودند . اما
 پس از اتحاد با سلیمان میرزا حزب جدید در صدیافتن پشتیبان فعال در میان اتحادیه‌های
 صنعتی برآمد .

نظر باینکه نامبرده با سازمانهای کارگری تحت نفوذ کمونیستها مربوط
 بود در مجلس از اعتصاب معلمین که در سال ۱۳۰۰ شمسی بوقوع پیوست و بصورت
 دستجمعی در خیابانها تظاهراتی ترتیب داده بودند دفاع کرد و بالاخره این گروه
 جبهه‌ای برای حزب کمونیست محسوب وبوسیله سلیمان میرزا و رضا روستا رهبری
 میشد ونتیجتاً در مبارزات انتخاباتی دوره پنجم مجلس در ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی)
 نقش مهمی را تحت عنوان بلوک ملی برعهده داشت .

نام رضا روستا باردیگر پس از بیست سال در سیاست ایران بر زبانها افتاد و بنام یکی از فعال ترین کمونیستها آفتابی شده گرچه بلوک ملی موفق شد پشتیبانی مردم تهران و همچنین انزلی و کرمان و تبریز را بدست آورد ولی هنگام انتخابات شکست خورد . دولت ایران و همچنین دولت انگلستان بلوک مزبور را متهم بجانبداری از روسیه و تمایل بایجاد هرج و مرج و انقلاب نمودند .

اما سلیمان میرزا و جناح چپ او که پانزده نفر از اعضاء مجلس بودند بنفع رضا شاه فقید بعنوان پادشاه ایران رأی دادند این روش عجیب بنفع مردیکه در دو سال پیش وی عامل دستگیری دوستان آنها بود میرساند که بسطنت رسیدن رضاشاه کبیر آرزوی دیرینه ملیون علیه رژیم کهنه فئودالی بوده و با این ترتیب اقدامات مفید اعلیحضرت رضا شاه پهلوی توجه ملیون را بخود جلب کرد . وی در ابتدای حکومت سردار سپه همان نظری را نسبت به قائد جدید ایران داشت که بحکومت شوروی داشت و در دولت ایشان بعنوان وزیر معارف شرکت کرد .

قسمت ششم

از بدو سلطنت بنیان گزار ایران نوین

تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

فصل اول

حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

وزام داری اعلیحضرت

رضاشاه کبیر

خدمات برجسته و کارهای بزرگ سردار ایرانی که از پایه گزاران اصلی مکتب ناسیونالیزم و بنیان گزار ایران نوین میباشد بر هیچ ایرانی اصیلی پوشیده نیست و همه میهن پرستان و علاقمندان باین آب و خاک بخوبی میدانند که این سرباز فداکار با شهامتی قابل تحسین و با تحمل مشقات زیاد چگونه کشور ما را از ورطه بدبختی ، هرج و مرج ، نابسامانی ، عقب ماندگی و بالاخره سقوط حتمی نجات داد و بارشادت و جانبازی و فداکاری کم نظیر ایران نوین را بر اساس محکمی پایه گذاری کرد .

هر چه ما داریم و بدان افتخار میکنیم از راه آهن گرفته تا دانشگاه و اژدرائی گرفته تا ارتش و غیره همه مرهون زحمات خستگی ناپذیر سرباز فداکاری است که از میان توده مردم برخاسته و بوطن خود عشق می ورزیده است .

در این امر دوست و دشمن متفقاً معتقدند که رضاشاه کبیر سردار مقتدر ایرانی همیشه آرزو داشت که کشور ایران سر بلند و ملت ایران قادر و توانا باشد و آنی از این خیال فارغ نمیشد و سرانجام توانست مقصود خود را جامه عمل بپوشاند و نتیجه زحمات خود را مشاهده کند .

ایجاد مرکزیت قوی ، لغو کاپیتولاسیون و برانداختن رژیم خانخانی (ملوک الطوائفی) بکارانداختن سرمایه های داخلی . ایجاد امنیت واقعی در سراسر

کشور حمایت و تقویت از صنایع داخلی تشکیل ارتش منظم با اسلحه و تجهیزات جدید قلع و قمع اشرار. خلع سلاح عشایر. از بین بردن رشاء و ارتشاء و تشکیل عدلیه جدید وضع قوانین مفید و متریقی و غیره کلیه بدست این سردار توانا در مدتی کمتر از ۱۶ سال انجام یافت و ایرانی بوجود آمد که در شاهراه ترقی و پیشرفت سریعاً گام برمیداشت خدمات برجسته این رادمرد بزرگ مورد تحسین و اعجاب همسایگان نیز قرار گرفت.

پاولویچ و ایرانسکی در «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» صفحه ۱۴۲ و ۱۵۰ نظر حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در بدو زمامداری اعلیحضرت فقید بدینگونه منعکس میکنند:

«واقعہ ۳ اسفند ۱۲۹۹ شمسی یکی از افسران دیوبندیون قزاق ایران را که «تا آن زمان شهرت زیادی نداشت بر صحنه تاریخ آورد.»

«رضاخان در بریگاد قزاق ایران بخدمت سر بازی پذیرفته شده در سال ۱۲۹۸»
«شمسی فرماندهی بریگاد قزاق و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ فرماندهی کل»
«قوا منصوب گردید.»

«حوادث بعدی نشان داد که این امر در تاریخ ایران نقطه تحولی بوده است.»
«فتووالهای مرتجع تا این زمان توانستند حکومت را با کمکهای مالی»
«و نظامی روسیه تزاری و انگلیس و بعداً انگلیس تنها در دست خود نگهدارند. در»
«چنین شرایطی جنبش آزادی ملی نتوانست تأثیر قطعی در تغییر اوضاع داشته باشد.»
«این جنبش نتوانست از نفوذ امپریالیسم انگلیس جلوگیری کند. مبارزه با ارتجاع»
«فتووال که از طرف نیروی نظامی و مالی خارجی پشتیبانی میشد تنها با اتکاء به»
«نیروی مسلح ملی و مالی قوی و بودجه دولت امکان پذیر بود.»

«ایران بدست انگلیس و ارتجاع فتووال در خطر تجزیه افتاده بود برای»
«رهائی از وضع فلاکت بار لازم بود طبقات مترقی جامعه ایرانی بدیکتاتوری»
«نظامی ملی که متکی بر ارتش ملی و سیستم مالی اصلاح شده ای باشد متوسل گردد.»

« رضاخان در اسفندماه ۱۲۹۹ بفرماندهی کل قوا دیویزیون قزاق منصوب شد . اولین اقدام وی اخراج مستشاران انگلیسی دیویزیون بود . از طبقات پائین ملت افسرانی را بدور خود جمع کرده بزودی شهرت و نفوذ بسی سابقه‌ای بهم زد . »

« اولین اقدامات رضاخان انگلستان را بدست‌وپا انداخت و تشبثاتی برای عزل وی بعمل آمد . »

« سپس نویسندگان کمونیست فوق‌الذکر شرح مبسوطی از اقدامات اصلاح طلبانه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ذکر کرده خاطر نشان می‌سازند که :

« در امور فوق‌الذکر ایجاد مرکزیت و سرکوبی یاغیان و مبارزه با اشغالگران اهالی زحمتکش ایران از اقدامات رضا خان پشتیبانی میکردند . »
« اصول فتووالیسم پوسیده با تمام هرج و مرج و آنارشیمیستی خود بخود تارومار میشد در اداراتی که بسرعت با اصول مرکزیت ایجاد میشد شرائط زندگی عادی بورژوازی در حال رشد بود در نتیجه این شرائط کار نسبتاً افزایش یافته بود »
« و در آمد خزانه دولتی اضافه و صنعت و تجارت بجریان می افتاد باین ترتیب »
« برابر دستگاه دولتی فتوودال ایران دستگاه نظامی نوینی عرض واندام میکرد . »
« دستگاه اخیر مظهر طبقات متوسط بازرگانان و قاطبه ملت ایران بود . »

نویسندگان مذکور ضمن تجلیل از اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر می‌نویسند که :

« فتوودالها در مجلس توطئه‌ای بریاست قوام السلطنه و مدرس علیه ایشان ترتیب دادند اما بر حسب توصیه های سلیمان میرزا که لیدر بلوک ملی بود »
« رضا خان از تظاهرات مخالفت آمیز با مجلس خود داری نمود و نگذاشت او را »
« متجاوز علیه نمایندگان ملت جلوه دهند رضاخان بمجلس آمد و جلسه پارلمان »
« مبدل به جلسه آشتی کنان شد »

باین ترتیب حتی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم از اعلیحضرت

رضا شاه کبیر در بادی امر تجلیل می کرد و در تقویت او میکوشید و او را سربازی میدانست که از میان طبقات پائین برخاسته و باریشه کن ساختن فتو دالیه به پشتیبانی بورژوازی جوان بزمام داری رسیده است . در حالیکه کانون کمونیستی گیلان بدست معظم له خاموش شد و متجاوزین طبق مقررات مجازات شدند . بمجرد اینکه منافع و مصالح حکومت شوروی بخطر می افتد و مشاهده میکنند که در زمامداری سردار بزرگ ایرانی راهی برای نفوذ خارجیان بخصوص رشد مرام کمونیزم در ایران نیست فوراً و بلافاصله تغییر جهت داده با گله و شکایت میگوید :

« رضا خان » دیکتاتور نظامی ملی « از طی طریق دوستی با اتحاد شوروی « روی بر تافت و در برابر دیپلماسی امپریالیستی تسلیم گردید « دیکتاتوری نظامی « ملی « بصورت « دیکتاتوری نظامی ضد ملی « در آمد و منافع توده های مردم را « فدای مطامع امپریالیزم ساخت (۱) . »

این تغییر جهت ، ماهیت سیاست توسعه طلبانه دولت جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نشان میدهد و تمایلات آنها را نسبت به توسعه کمونیزم در ایران آشکار میسازد بعد از آنکه اعلیحضرت رضاشاه کبیر سدی در راه مطامع دولت شمالی کشید نظر کمونیست های روس نسبت بمعظم له برگشت و او را دیکتاتور نظامی باصطلاح ضد ملی خواندند .

اعلیحضرت رضاشاه کبیر پیش از کودتای آرام سوم اسفند ۱۲۹۹ از مرام کمونیزم و خطرات آن برای ایران آگاه بودند .

ملك الشعراء بهار در « تاریخ مختصر احزاب سیاسی » صفحه ۶۱ می نویسد :
« وضع سیاسی کشور چه در داخل و چه در خارج بحرانی بود در سال ۱۲۹۸ «
« شمسی که وثوق الدوله قرار دادی با انگلستان امضاء کرده بود و تکلیف «
« هیچکس معین نبود مشیر الدوله پیرنیا متحصن شد ، قرعه فال بنام سپهدار اعظم «

« زده شد اما هیچ کاری از پیش نمی‌رفت در این گیرودار و بی تکلیفی مرحوم سیدحسن «
« مدرس بنحیال کودتا افتاد مرحوم مدرس بعد ها بخود من گفت در آن اوقات «
« رضا خان نزد من آمد و اظهار داشت که چندی پیش با وثوق الدوله صحبت کردم «
« او بمن توجهی نکرد حاضر من با شما کار کنم و همدست شوم و باین اوضاع خراب «
« خاتمه دهم می ترسم ایران بلشویک شود «

بنا بر این اعلیحضرت از همین زمان از نفوذ کمونیزم در ایران باخبر بود و خود را مهبای مبارزه با این افکار مخرب کرده بود .

سیاست خارجی کمونیسم

با روی کار آمدن اعلیحضرت رضاشاه کبیر نه تنها از سرعت انقلاب کمونیستی در ایران کاسته شد بلکه از هر گونه جنبشهای کمونیستی نیز جلو گیری بعمل آمد نمایندگان سومین کنگره حزب کمونیست بین الملل بر خلاف نظریات دومین کنگره راجع به تاکتیک کمونیست ها در کشورهای مورد نظر بر این عقیده بودند که با احزاب و دستجات غیر کمونیستی میبایستی مبارزه نمود بنابراین کمونیست ها بایستی تشکیلات خود را در این کشورها قوی سازند .

مجلس شورای ملی ایران در دهم آذرماه ۱۳۰۳ احمد شاه قاجار را که در اروپا بگردش و مسافرت مشغول بود از مقام سلطنت خلع و رضا شاه پهلوی را شاهنشاه ایران اعلام میکند و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (۲۵ آوریل ۱۹۲۵ میلادی) رضاشاه کبیر رسماً تاج گذاری میکند . در این موقع فعالیت های حزب کمونیست در ایران مواجه با تداوم رضاشاه کبیر شد و نتوانست کاری انجام دهد رفتار دولت شوروی در اوائل سلطنت رضا شاه کبیر دوستانه بوده است . رضاشاه کبیر از طرف روزنامه نگاران شوروی بنام « سر باز پیاده سابق » نامیده شده بود . پیروزی رضاشاه کبیر در ابتدا از طرف شوروی یک انقلاب دمو کراسی ملی تلقی شد از این جهت گروه سیاسی بلوک ملی که با اتحادیه

های وابسته بحزب کمونیست همکاری میکردند درمجلس شورای ملی به زمامداری رضاشاه کبیر رأی موافق دادند .

رضاشاه کبیر چون شاهداعمال کمونیست‌ها هنگام تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان بود و فعالیت آن‌ها را مخالف وحدت ایران میدانست بهمین مناسبت بشدت با آنها مبارزه میکرد .

تطبیق این جریان با فعالیت کمونیست‌ها در خاور نزدیک و میانه در چهارمین و پنجمین کنگره جهانی کمونیستی مورد مطالعه قرار گرفت .

در قطعنامه چهارمین کنگره بین‌الملل در باره تاکنیک کمونیست‌های جهان بموضوع (پشتیبانی از جنبشهای دموکراسی ملی) پرداخته شد . در این کنگره باهمیت رهبری نمودن جنبشهای آزادی طلب کشورهای غیر کمونیست اشاره شد .

در قطعنامه های کنگره اعتراف شده بود که توجه کمیته زیاده از حد متوجه شرق شده است . در هندوستان ، ژاپن ، چین و ترکیه (اسم ایران حتی یکدفعه هم برده نشد) « اولین نطفه » مبارزات کمونیستی بوجود آمد .

اکنون میبایستی فعالیت کمونیسم در شرق قوی تر شود . کمیته Ekki کمونیست‌ها حتی قبل از تشکیل کنگره پنجم عملیات بزرگی را در شرق شروع نموده بود این اقدامات متوجه خاور میانه نشده بلکه متوجه چین گردید و در آن کشور پهناور عملی گشت .

میخائیل برودین عامل زبردست شوروی در شهریور ۱۳۰۱ شمسی سپتامبر ۱۹۲۲ میلادی وارد چین شده بود تا چین را بوسیله سوء استفاده از مبارزات نیروهای ملی انقلابی « کمینتانگ » بطرف کمونیستی سوق دهد برای انجام این هدف از طرف کمینترن پول و نفقات زیادی بکار برده شد .

در سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۴ شمسی کوشش عمال شوروی در ایران بی نتیجه ماند نیروئی هم در اختیار آنها نبود که از آن برضد تدابیر رضاشاه مبارزه کنند کبیر حتی عملیات مؤثر آنها هم در ایران نمیتوانست نظریات روسها را تأمین نماید .

در این زمان سیاست شوروی اقتضا میکرد که با کشورهای همجوار اختلافی نداشته باشد و در این راه میکوشید .

در سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ شمسی روابط بریتانیا و شوروی بوضع وخیمی رسیده بود دولت بریتانیا بعلت ازدست دادن موقعیت خود در چین ناراضی شد . پی فرصت و بهانه میگشت دولت استانی از روش سیاسی شوروی انتقاد شدید نمود و یادآوری کرد که شوروی از اعتصاب عمومی انگلستان پشتیبانی و نتیجتاً در امور داخلی انگلستان دخالت نموده است .

پس از آنکه نمایندگی تجارتي شوروی از طرف دولت انگلیس توقیف شد و از آن تفتیش بعمل آمد . این اختلافات شدید تر شد بدنبال آن در خرداد ۱۳۰۶ روابط سیاسی خود را با شوروی قطع نمود همچنین دولت فرانسه در مهر ۱۳۰۶ شمسی تقاضای خروج کریستان رکوسکی سفیر شوروی در پاریس را کرد . این اتفاقات باعث وحشت شوروی که تصور میکرد ممکن است يك جنگ ضد شوروی شروع شود گردید .

دولت شوروی در همان زمان روابط خود را با همسایگان جنوبی بوسیله عقد قرارداد ، باترکیه و افغانستان مستحکم نمود قطع روابط سیاسی انگلیس و شوروی مذاکرات شوروی و ایران را تسریع نمود و بالاخره این مذاکرات منجر به بستن قرارداد هائی مانند غیر تهاجمی و بیطرفی - تجارتي - گمرکی و ماهی گیری و غیره شد .

با وجود اینکه کمونیست ها در ایران مورد تعقیب بودند شوروی قرارداد ۱۹۲۱ را با ایران منعقد نمود و همچنین در روابط ترکیه و شوروی با وجود سیاست ضد شوروی مصطفی کمال پاشا تغییری بوجود آمد منافع ملی شوروی در آن زمان ایجاب میکرد که روابط خود را با همسایگان جنوبی استوار کند و از نظریه اولیه خود که کمک برادرانه به کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بود عدول نماید .

سیاست شوروی حتی در کنگره جهانی کمونیزم ۱۷ ژوئیه تا ۱ سپتامبر ۱۹۲۸ تأثیر کرد و در قطعنامه های صادره برای مبارزات انقلابی در کشورهای مستعمره و غیر مستعمره هیچگونه اسمی از وضع کمونیستها در ترکیه و ایران برده نشد نمایندگان حزب کمونیست ایران سلطان زاده و علی شرقی در کمیسیون مستعمرات کنگره بیهوده تلاش نمودند تا خط مشی کمونیستهای ایران را با در نظر گرفتن شرایط کشور روشن نمایند .

از علی شارقى در حقیقت تقدیر بعمل آمد بطوریکه به کمیسیون کنترل بین المللی پذیرفته شد .

ولی در کنگره هیچگونه اسمی از وضع ایران برده نشد در صورتیکه وضع حزب کمونیست ایران بوسیله یکی از مبلغین حزب که از طرف کمیته ترن بایران فرستاده شد با اطلاع کنگره رسید در عوض کنگره نمایندگان کمونیست چین و هندوستان و بخصوص نمایندگان اروپای غربی که مبارزات انقلابی آنها بوسیله نزدیک شدن بحران اقتصادی در درجه اول قرارداداشت توصیه های لازم را نموده بود احتیاط شوروی در مقابل ایران دلایل تا کتیمیکی داشت و هیچگونه جنگ مابین رضاشاه کبیر و کشور شوروی موجود نبود و اصولاً تا زمانی که مرد مقتدری زمام امور را در دست داشته باشد راهی برای نفوذ خارجی و یا پیشرفت مرام کمونیستی در ایران وجود نخواهد داشت . (۱)

عقاید زمام داران شوروی نسبت بایران

در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ شمسی

وقتی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر بنا بتصویب مجلس مسئولیت خطیر سلطنت را قبول نمودند در کشور همسایه ما نظریات مختلفی نسبت بزمام داری ایشان

بوجود آمد که مدت‌ها مورد بحث محافل سیاسی و افراد مؤثر و متنفذ روسیه شوروی قرار گرفت .

گروهی معتقد بودند که سلطنت فرسوده و پوسیده قاجاریه و ضعف مزمن حکومت مرکزی ایران زمینه مساعدی فراهم کرده است که ارتش سرخ بایران تجاوز کرده و آنرا از پای در آورد. آنها مدعی بودند که چون ایران مرحله فئودالیزم را طی میکند و سخت گرفتار استعمار خارجی است اگر فعالیت حکومت انقلابی گیلان توسعه یابد بنیاد فئودالیزم درهم خواهد ریخت و توده‌های کارگران و دهقانان بسهولت خواهند توانست حکومت را بدست گرفته و از قید نفوذ بیگانه خلاصی یابند . بعلاوه میگفتند چون مردم انگلستان از جنگ خسته شده‌اند و حاضر نخواهند بود که نزاع جدیدی در خاور میانه شروع شود فرصت خوبی پیش آمده است که ارتش سرخ بایران استیلا یافته و با خلیج فارس ارتباطی پیدا کند تا بوسیله تهدید کشورهای خاورمیانه و هندوستان در دسری برای انگلستان ایجاد کند و آن کشور از مخالفت خود با رژیم روسیه دست بردارد و معتقد بودند که دستگاه فاسد حکومت ایران قادر بهیچگونه مقاومتی در مقابل هجوم ارتش سرخ نیست و مردم ایران نیز با جان و دل از آن استقبال خواهند کرد. (۱)

تریانوسکی K.Trojanovsky یکی از نویسندگان معروف شوروی در اوائل انقلاب در مجله « شرق و انقلاب » Vostok i Revolution چاپ مسکو چنین می نویسد :

(۱) این بحث در کنگره بین‌المللی کمونیست که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۰ در مسکو تشکیل شده بود در گرفت . در این کنگره عده‌ای از سران انقلاب روسیه منجمله گریگوری زینویف و کارل رادک و پلاکون و استروتسکی و غیره حضور داشتند مذاکراتی که در این کنگره شد همه درباره اتحاد ملل شرق علیه استعمار غرب و طرفداری از دولت نوبنیاد سوسیالیستی بود کنگره ضمن انتشار بیانیه‌ای خطاب بملل شرق چنین بیان کرد که : « ملل شرق برای گسیختن زنجیرهای اسارت باید علیه استعمار قیام نمایند و تنها راه نجات آنها از قید اسارت و بردگی انقلاب است » (اینست شعار دائمی کمونیست‌ها) « در این کنگره دو نفر از طرف کمونیستهای ایران اسامی حیدر عمواغلی و سلطانزاده شرکت داشتند . »

« ایجادیک حکومت انقلابی در خاورزمین دارای اهمیت فوق العاده ایست قیام
« ایرانیان اعلامی برای آغاز یک سلسله انقلابی خواهد بود که سرعت بتمام آسیا
« و آفریقا سرایت خواهد کرد. هندوستان مصون از انقلاب نخواهد بود زیرا ایران
« سر راه هندوستان است. توفیق در ایجاد انقلاب متضمن انقلاب در ایران است. »
اما گروه دیگر معتقد بودند که ایران هنوز مرحله انقلاب پورژوازی را طی
نکرده و مپهای انقلاب اجتماعی نیست و اگر تجاوزی بآن شود احتمال کلی دارد که
انگلیس ها قسمت های جنوب و غرب ایران را اشغال نمایند و مانع شوند که نقشه
ایجاد انقلاب در شرق انجام پذیرد ضمناً میگفتند که تجاوز ارتش سرخ بایران
آبروی دولت انقلابی روسیه شوروی را در تمام جهان خواهد برد و همه کس خواهد
گفت که شورویها سیاست امپریالیستی روسیه تزاری را تعقیب کرده قصد کشور -
گشائی دارند .

کشمکش بین این دو نظر تا وقتی که انگلیس و فرانسه و آمریکا بکمک
مخالفین دولت انقلاب روسیه می شتافتند ادامه داشت و پس از مباحثات بسیار بالاخره
پیشوایان انقلاب بر این عقیده شدند که تا وقتی که انگلیس ها ایران را تخلیه
نکرده اند از حکومت انقلابی گیلان پشتیبانی شود. نباید فراموش کرد که در آنوقت
انگلستان سخت مخالف این بود که جنگ تازه ای شروع شود و اقدامات علیه رژیم
جدید روسیه ادامه یابد .

دولت انگلیس تحت فشار افکار عمومی قفقاز را تخلیه کرده بود و با عجله
تمام درصدد بود که ارتش خود را از ایران خارج نماید .

بتدریج ارتشهای ضد انقلابی که با کمک فرانسه و انگلیس بر علیه حکومت
انقلابی مسکو میجنگیدند شکست خوردند و منکوب گردیدند و در مدت کوتاهی
که از چند سال تجاوز نکرد قفقاز و ترکستان و سایر قطعات روسیه تزاری که پس از
انقلاب خود را از روسیه جدا کرده بودند بتصرف ارتش سرخ درآمد و با استثنای
کشورهای بالتیک و فنلاند حکومت شوروی در تمام نقاط روسیه مستقر گردید .

پس از دفع دشمنان داخلی بحث راجع به ایجاد انقلاب در سایر کشورها شروع شد و این بحث هم مدتی ادامه داشت تا اینکه نظر کلی اولیای امور دولت شوروی بر این شد که از ایجاد کمونیزم در یک کشور پیروی کرده و سیاست «انقلاب دائمی جهانی» را بموقع دیگر واگذارند و تمام توجه آنها معطوف باین گردید که باصلاحات داخلی پرداخته اول رژیم کمونیزم را در روسیه مستقر سازند تا نمونه ای برای کشورهای دیگر جهان باشد. پیشوایان انقلاب متوجه بودند که تمام دنیای سرمایه‌داری با آنها مخالف است و هر گونه رابطه را با روسیه شوروی تحریم کرده است و قدرت نیروی شوروی هم کافی برای مبارزه با کشورهای سرمایه‌داری نیست پس پیش خود گفتند بهتر است که فعلا بایجاد حکومت کمونیستی در روسیه اکتفاء نموده سعی کنیم که رژیم جدید سرمشقی برای کارگران سایر کشورها باشد. در نتیجه قبول این سیاست بود که پیمان ۱۹۲۱ بین ایران و روسیه شوروی منعقد گردید و پیمان مزبور حاکی از این بود که دولت شوروی تصمیم داشت از تحمیل کمونیزم بکشورهای خاورمیانه در آن زمان خودداری نماید و به تقویت حکومت‌های ملی و ضد استعماری در کشورهای مزبور قناعت کند تا بتدریج بنیاد فئودالیزم را برانداخته و زمینه را برای عملیات بعدی فراهم سازد. اولین سفیر شوروی بنام روتشتاین Theodore P. Rothstein در بهار سال ۱۳۰۰ شمسی بایران آمد و سیاست جدید شوروی را آغاز کرد.

سفیر شوروی چندی پس از ورود خود بتهران ضمن نامه‌ای که بمیرزا کوچک خان نوشته بود باو توصیه میکند که با دولت مرکزی سازش نماید و سیاست دولت خود را چنین بیان میکند:

« من بمقصود خود رسیدم بدین معنی که قشون انگلیس و روس ایران را « تخلیه و رفتند و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با « نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد. بعقیده من در این زمان « فقط امنیت میتواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی، که نسبت بایران

« نظریات طمع کارانه دارند ، خلاص کند با آن امیدی که بدوستی شما داریم »
« بخود اجازه میدهیم گوشزد کنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین‌المللی از برای »
« شما ممکن نشد با تا کتیک خودتان دولت را ترسانده یا مجبور به بعضی تغییرات »
« بکنید و یا مملکتی را از قید نفوذ و حضور انگلیس‌ها آزاد نمائید ، باز هم تکرار »
« میکنم که تقصیر شما نیست بلکه علت این موضوع اوضاع بین‌المللی است که »
« از زمان جنگ باین طرف پیش آمده است چون ما ، یعنی دولت شوروی ، در »
« این موقع عملیات انقلابی را مضر میدانیم . این است که فرم سیاست خود را »
« تغییر داده‌ایم و طریق دیگری را اتخاذ میکنیم هر چند که از زمان عقد قرارداد »
« ما با ایران که سیاست ما را نشان میدهد ، چند ماه پیش نگذشته است و قلیل »
« مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفت بسیاری در سیاست »
« خود ملاحظه میکنیم . (۱) »

(۱) نسخه اصلی این نامه بزبان روسی بوده و روزنامه پرورش « رشت » آنرا بزبان فارسی ترجمه و در شماره ۶ سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر نمود . اینک برای آگاهی خوانندگان مفاد نامه مزبور و جواب نامه میرزا کوچک‌خان در پاسخ آن ذیلا درج میشود :

نامه روتشتاین سفیر روسیه شوروی به میرزا کوچک‌خان

رفیق محترم کوچک‌خان - من زیاد از حد از الطافی که بتوسط رفیق سدهاله درویش اظهار کرده بودید و با سیاستی که من از طرف دولت شوروی اجرا میکنم موافقت دارید خوشوقت گردیدم و همچنین متشکرم از شرایطی که بتوسط کلاتراوف فرستاده بودید و لازم میدانید که آن شرایط را بدولت پیشنهاد کنید از اینکه قبلا پروگرام و شرایط و خواست‌های خودتان که از نظر من که نماینده مجاز دولت جمهوری شوروی اشتراکی روسی میگذرانید تشکر دارم من با دقت هر چه تماشا آنها را خواندم لازم میدانم یک بار دیگر شما را متقاعد کنم بر اینکه من سعادت ایران را میخواهم و برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی این ملت میکوشم و بهمین منظور من لاینقطع برای بیرون بردن قوای مسلح اجنبی از گیلان فعالیت میکردم . من بمقصد خود رسیدم یعنی قشون انگلیس و روس این کشور را تخلیه کردند و خوشوقتم که اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلاتی و حزبی مسکو موافق آمد در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند . من فکر میکردم که نظریات بقیه در صفحه بعد

از آن وقت به بعد سیاست شوروی در ایران این بود که با جدیت تمام علیه سیاست استعماری انگلیس تبلیغ نموده بهر وسیله ای که ممکن باشد با آن مبارزه

بقیه از صفحه قبل

انگلیسها این است که در شمال يك مخالفتی پدید آورده یا اینکه ناامنی ایجاد نمایند و عملیات آنها افکار ما را ثابت میکند که آنها بوسیله ایجاد این اعمال میخواهند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی ایران معرفی کنند و با منافع روسیه ضدیت کنند. ایجاد حرف و اختلاف در میان درباریان و زمامداران کنند و موقیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تا سدی در مقابل خطر روسیه باشند. لازم بشرح نیست که تا چه اندازه وضع سال گذشته گیلان نفوذ انگلیسها را زیاد کرد و بنام نیک ما لطمه وارد ساخت حتی اخیراً هم اقدامات خودسرانه ساعدالدوله و احسان الله خان در تنگابن کار ما را بتأخیر انداخته و بازار آنها را در تهران رواج داده. برای همین منظور من سعی میکنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت تهران داده باشم گرچه سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً به بینیم اما بسوابق خوب شما آشنا هستم و با آن امیدی که بدوستی شما دارم بخودم اجازه میدهم که خاطر نشان سازم که بعلمت وضع مخصوص بین المللی برای شما ممکن نشده که با تاکتیک خودتان دولت را ترسانیده یا مجبور به بعضی تغییرات کنید یا اینکه مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد سازید باز هم تکرار میکنم که این تقصیر شما نیست بلکه بواسطه وضع خاص بین المللی است که از زمان جنگ با بنظر من روی داده است. چونکه ما یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات انقلابی را نه تنها بیفایده بلکه مضر میدانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر و طریقی دیگری اتخاذ میکنیم هر چند از زمان عقد قرار داد ما با ایران که تغییر سیاست ما را نشان میدهد چندماه بیشتر نگذشته و نیز قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفتی در سیاست خودمان ملاحظه میکنیم شکی نیست که نفوذ روحی آنها نه تنها در شمال بلکه اندازه ای در جنوب هم متزلزل شده است.

اما هنوز از حیث وسایل مادی نفوذشان زیاد است. با وجود همه اینها گمان میرود که بکمک توده های حساس ملت بتوانیم این نفوذ را بر طرف سازیم این نظریات مرا وادار میکند که در رابطه شما با دولت مداخله کنم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و عملیات انقلابیون ایرانی مستخلص سازیم اجبار ما منحصر بخارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی از گیلان فقط نبود بلکه روی رعایت همان مواد قرارداد ما متعهد شده ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران محافظت کنیم پس از آنکه ما عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم نمی بایستی در مقابل دولت از هیچیک از اهالی دفاع کنیم بهمین جهت عدم مداخله دولت خود را در گیلان و کار شما اعلام کرده ایم.

این بود که در ملاقات اولیه من با سعدالدوله درویش او را از نظریات خود یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شما را از این نظریات آگاه گردانند تا عملاً مجری دارید. پس از آنکه از سعدالدوله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا

بقیه در صفحه بعد

کند و در ضمن در تقویت حزب کمونیست ایران که تشکیلات پنهانی داشت بکوشد. کار تبلیغات مزبور در ایران و افغانستان بجائی رسید که دوات انگلیس در خرداد

بقیه از صفحه قبل

شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من مطابقت دهید زیاده از حد مشعوف شدم با وجود تمام این شرایط من بالطبع گمان میکردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما بتوسط من شما یا خلع سلاح شده و یا بیک نقطه‌ای خودتان را کنار می‌کشید و در آنجا منتظر موقعیتی خواهید بود که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبد اما شما آنطور نگریدید از برای کنار کشیدن خودتان و ترك عملیات شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا از دولت ایران بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید که بوعده‌های خودتان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من مطابقت نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری کنید این روش به نظر من درست نیست زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید که با انگلیس‌ها در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی این ملت مجری میدانند کمک نمائید در موقع تخلیه گیلان از قوای روس و آذربایجان يك مسئله دیگری هم بروز کرد. این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را بروسه بلکه با تمام دنیای خارج مرتبط می‌سازد بنظر من هر ملت وطنپرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد بواسطه اینکه پس از باز شدن این راه ایران را از حیث اقتصادی با تمام دنیا مربوط خواهد ساخت و احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد و بهمین درجه به نفوذ آنها لطمه وارد خواهد آمد بر شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتي با سایر ممالک تا چه اندازه ایران را دچار فقر کرده و همین فقر مهمترین حربه سیاسی و اقتصادی در دست آنها خواهد بود بهمین جهت من گمان میکنم که اولین وظیفه شما که يك شخص وطنپرست و ملت پرستی هستید اینست که از هیچگونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کاری کنند اشکالات فراهم نسازید متأسفانه من می‌بینم که شما روی نظریات و پیشنهادات خودتان از باز شدن يك چنین دریچه‌ای که برای ایران جنبه حیاتی دارد جلوگیری می‌کنید.

البته شما ملتفت هستید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که توسط رفیق کلاتر اف ارسال شده بود در ظرف يك شب امکان پذیر نیست و مدتی کم و بیش وقت لازم دارد زیرا بدون مقدمه و ارجاع به ادارات متفرقه دولت امکان پذیر نمیباشد. من گمان میکنم که در زمینه تقاضاهائی که به توسط رفیق کلاتر اف فرستاده بودید ممکن بود توافق نظری حاصل کنیم اما در همان موقع پیشنهادات دیگری وسیله رفیق سعدالله درویش فرستادید که کار را مشکل تر ساخت شما می‌خواهید که فزایندهای ایرانی بطرف قزوین عقب بنشینند و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی گذارند.

میخواهید حکومت گیلان بطور در دست دزدی یکی از رفقای نزدیک شما باشد و همچنین

بقیه در صفحه بعد

۱۳۰۲ شمسی (مه ۱۹۲۳ میلادی) اولتیماتوم ده روزهای بدولت شوروی داد که اگر تبلیغات مزبور خاتمه نیابد و مأمورین مسئول آن دولت بخصوص سفیران

بقیه ازصفحه قبل

خواستار هستید که عواید ایالت گیلان در اختیار شما باشد الی آخر ... گذشته از اینکه مجزا شدن ایالتی مثل گیلان تاجه اندازه برای آزادی و ترقی این ملت نافع و یا مضر است من می خواهم منذکروم که يك چنین تقاضائی برای هیچ دولتی قابل قبول نخواهد بود.

وقتی دولت شوروی در سال ۱۹۱۹ حاضر شد که بمنظور اصلاح جنوب را به دینکین و سیبری راه کلیچاک واگذار نماید از روی لاعلاجی بود او را مسائلی وادار باینکار کرد که از دایره تفتیش او خارج بود . آیا میتوان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما حاضر شود که مملکت و قدرت دولتی را این طور تقسیم کند وقتی که من يك چنین پیشنهادی را نزد قوام السلطنه رئیس الوزراء مطرح کردم بکلی روگرداند با این ترتیب بر من واضح است که با چنین شرایطی که شما اصرار با اجرای آن دارید برقراری صلح بین شما و دولت امکان پذیر نخواهد بود این راهم بدانید که سردار سپه وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق چندین مرتبه بمن گفت که بدستور قوام السلطنه میخواهد مسئله را بوسیله اسلحه خاتمه دهد و من باو وعده دادم موضوع گیلان بدون خونریزی حل و فصل خواهد شد.

با این وصف اگر پس از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت من خود را کنار کشیده اعلام می کردم که در کارهای داخلی ایران مداخله ندارم . یورش قزاقها به فرونت شما حتمی خواهد بود و ایالت گیلان به صحنه جنگ داخلی و خون ریزی مبدل میشد اما من اینکار را نمیتوانم بکنم . بواسطه احساساتی که بشما و بملت ایران دارم بر رئیس الوزراء پیشنهاد کردم که برای آخرین بار يك تخفیفی بشفع شما داده شود و بهمین علت این نامه را می نویسم و پیشنهادات من از قرار ذیل است :

قزاقها بطرف قزوین عقب بنشینند و شما هم قوای خود را بجنگل عقب ببرید . من بشما اطمینان میدهم که قزاقها مجدداً پیش نیایند و همچنین از طرف شما هم بدولت اطمینان خواهم داد . حکومت رشت با توافق نظر دولت و شما و من تعیین خواهد شد و قونسول من در رشت مراقب خواهد بود که از طرف حکومت و شما تجاوزاتی نشود ، تعداد کمی افراد ژاندارم برای حفظ امنیت بحکومت داده خواهد شد و همچنین قوای شما باید تعداد معین باشند که از طرف آنها برای دولت یا حکومت خطری متصور نباشد ولی البته آن عده باید برای محافظت شما کافی باشند واضح است که نه برای حکومت و نه برای شما از خارج نباید کمکی برسد بالاخره شما اطمینان پرداخت میلیی داده میشود که بتوانید مخارج خود و قوای خود را عده دار شوید . این مبلغ یا اتمام ایالت بطور سرشکن جمع آوری خواهد شد و یا يك قسمت از مالیات با این کار اختصاص خواهد یافت من يك چنین پیشنهاداتی را برای هر دو طرف قابل قبول میدانم و با احتیاجات و شئون هر دو طرف موافق می بینم نه دولت از شما و نه شما از بقیه در صفحه بعد

شوروی در تهران و کابل احضار نگردند روابط تجارتي بين دودولت قطع خواهد شد. پس از مبادله چند يادداشت بين دولتین مزبور سفیر شوروی در کابل احضار شد و قرارداد

بقیه از صفحه قبل

دولت هیچکدام از یکدیگر واهمه ای نخواهید داشت و گذشته از این شما دارای قوایی خواهید بود برای موقعی که دولت ایران بطور قطعی خودش را با جنبی بفروشد . باید رفیق محترم خود را مستحضر سازم و اطمینان بدهم از اینکه وضعیت شما و کلیه مسائلی را که ممکن است در آتیه از برای شما روی دهد کاملاً در مد نظر دارم . من بکلی مطمئنم که این پیشنهادات برای آتیه بهیچوجه مضر نخواهد بود . فقط يك دولت مرکزی قوی میتواند عملیات امپریالیستها را در ایران خنثی سازد.

رفیق محترم را تصدیع میدهم و این آخرین دفعه خواهد بود که من در روابط شما و دولت ایران مداخله میکنم . من از شما خواهش و التماس میکنم که این مداخله مرا رد نکنید و باور کنید که از روی صمیمیت می خواهم در اینموقع سخت با ایران کمکی کرده باشم . و نیز شخص شما را که يك نفر سر دسته ملیون هستید فوق العاده محترم می شمارم . اگر شما پیشنهاد مرا قبول و جوابش را بتوسط قاصدی که مراجعت می کند بفرستید من مطمئنم که شما هیچوقت پشیمان نخواهید شد اما اگر پیشنهاد مرا رد کنید من مجبور می شوم که از دنبال کردن اقدامات دست کشیده و بر خلاف میل قلبی تماشاچی يك جنگ داخلی و برادر کشی شوم که لطمه بزرگی با آزادی ملت ایران وارد خواهد ساخت . در خاتمه از حمیم قلب احترامات فائمه خود را تقدیم میدارم . روتشتاین

پاسخ میرزا کوچکخان بنامه روتشتاین سفیر روسیه شوروی

رفیق محترم - خیلی خرسندم در مراسله اخیری که توسط رفیق کلانتراف مرقوم فرمودید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی اجانب و متعديان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان داخلی است ، ضعف و لاابالگیری زمامداران دوره های متوالیه مرکز لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی باشد شروع میسازد . من و یارانم در مشقتهای فوق الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی ، تأمین آزادی و آسایش رنجبران ستم دیده مملکتی و استقلال حکومت ملی و همه فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود عالی بود و بس شما که نماینده رسمی دولت جمهوری روسیه هستید و دولت شما را یگانه حامی و پشتیبانی این مسلک و عقیده دانسته و میدانیم همین عقیده و اعتماد بود دو سال قبل قشون سرخ ساوت روسیه را که بدون دعوتی با ایران آمدند با يك عالم امید پذیرفتیم . متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما بقیه در صفحه بعد

جدیددی بین دولتین شوروی و انگلستان منعقد گردید که تاحدی بچنگک تبلیغاتی آنها در ایران خاتمه می داد .

وقتی که زمزمه تغییر رژیم و خلع سلسله قاجاریه پیش آمد دوباره بین پیشوایان

بقیه از صفحه قبل

و مفسدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفتی دهیم اگر نظریه ما برخلاف مندرجات فوق الذکر بود شاید به اختلافات و هرج و مرجی را که تولید کرده بودند وقتی ننهاده همان مصائب و زحمت را که بگیلان وارد شده بر تمام ایران تحمیل میکردیم ولی سعادت مملکتی و طرفداری رنجبران مجبورم کرده که از تعرضات آنان جلوگیری کرده انقلاب را در زمینه اساسی موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهم من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب و موقفیت انقلاب مقدس میدانم ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومتی ساوت و اطلاعات وسیع ای که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین المللی دارید و کاملاً درمراسله شریفه شرح دادید صلاح درسکوت و قوف این جمعیت در امر انقلاب میدانید من باطمینان صداقت و آزادیخواهی شما هم عقیده میشوم که امر و زادنامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیس را تقویت و ملوک الطوائفی را در اکناف ایران معمول میسازد بنا بر این ناچارم برای درهم شکستن پنجه های دسیسه کارانه آنها سکوت و وقفه را گوارا شمرده و امید حکومت ساوت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه نموده (و پادزدان اجتماعی که مخالف این توصیه صمیمانه بودند مخالفت نمودم) و چنانچه درمراسله خود تصریح کرده اید منتظر میمانم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصیل را در نظر گرفته و از استقلال ایران دفاع می کند . بعلاوه مترصدم که حکومت ساوت تا چه اندازه در زمینه آزادیخواهی خود و ملت ستمدیده ایران اظهار مساعدت و تمهیدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد .

بنا بر این شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت و جلوگیری از حدوث بدنامی در اقطار احراز خواهد کرد پیشنهاد و حتمی الاجراء میدانند البته هیأت نمایندگان جمعیت آنرا بنظر شریف خواهند رسانید یقین کنید تأیید سیاست مشروطه درمراسله شما بحفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت را تاحدی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت استفاده سوء نکرده اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد در خاتمه تذکر میدهم مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و میدانیم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این توهم را مینماید . ایام موقفیت مستدام باد .

کوچک جنگلی

« نقل از شماره هفت روزنامه پرورش »

و نویسندگان شوروی اختلاف نظری درباره ایران پدید آمد که آیا نهضت مزبور را باید تقویت کرد یا با آن مخالفت نمود.

دسته‌ای بریاست ویسانوف Vissanv مدعی بودند که فکر تغییر رژیم ایران با جلب نظر و نظارت مستقیم انگلیس‌ها بوده است و بالنتیجه یک فکراتجاعی است که برای تقویت و ادامه فئودالیزم ایجاد گشته است. دسته مزبور عقیده داشت که باید با رژیم جدید ایران مخالفت نمود و کوشش کرد که بین دهقانان نهضتی شروع شود و زمینهای کشاورزی را از مالکین بگیرند و خود مالک شوند باید بدینوسیله قدرت فئودالیزم ایران از میان برود و زمینه برای انقلاب فراهم گردد و استثمار ریشه کن شود.

دسته دیگر به پیشوائی گئور کو کریازین V. A. Gurko Kriazhin می‌گفتند که تغییر رژیم یکقدم پسوی انقلاب بورژوازی است و باید از آن تقویت کرد.

یک نویسنده دیگر روسی که مقالات خود را همیشه بنام مستعار «ایرانسکی» منتشر میکرد در آن وقت نوشته بود. (۱)

« رضا شاه از میان مردم برخاسته و نهضتی که او پیشوای آن می‌باشد قدم « بزرگی در تحول جامعه ایران است. یک دولت نیرومند مرکزی که متکی بارتش « متحد ملی باشد موجب پیشرفت امور بازرگانی و صنعتی و فرهنگی در ایران « خواهد بود و سبب خواهد شد که ایران ازمر حله فئودالیزم خارج شده و موجودیت « جدی در اقتصاد و سیاست بدست آورد.»

گویا این نظریه طرفداران بسیاری پیدا کرده و در محافل زمام داران روسیه مورد پسند واقع گردید تا بالاخره دسته اخیر فائق شد و دولت سوسیالیستی نه تنها با تغییر رژیم مخالفتی نکرد بلکه مساعدت هم نمود.

(۱) مجله « قوی و استوک » شرق جدید «Novy Vostok» جلد چهارم صفحه

۲۱۸ تحت عنوان « روابط شوروی و ایران در پنج سال »

در سال ۱۳۰۶ شمسی یکی از نویسندگان آمریکائی پرسشهایی از کمیساریای خارجه شوروی کرده بود که نظر آنها نسبت بر رژیم رضاشاه چیست و سخنگوی وزارت خارجه مزبور چنین گفته بود: (۱)

« خیلی مشکل است به پرسشی که این اندازه جنبه شخصی دارد جواب گفت »
« رضاشاه در گذشته اقدامات بسیار نیکوئی در ایجاد اولین ارتش ایران و مبارزه »
« با بقایای فئودالیزم کرده است و شالوده حکومت جدیدی را پی ریزی کرده که »
« موجب پیشرفت و ترقی وضع سیاسی و اقتصادی کشور ایران خواهد بود. در این »
« موارد و با وجود اینکه او سوء ظن شدید نسبت به بلشویزم دارد از مساعدت کامل »
« دولت شوروی بهره مند بوده است. در حال حاضر آشکار نیست که او میخواهد چه »
« کاری را در آینده انجام دهد. تمایلات او بطرف انگلیسها ظاهر و هویداست ولی »
« شاید این مربوط باحتیاجات مالی دولت ایران باشد. در هر قدمی که او برای »
« استواری امور کشور و تحکیم استقلال ایران بردارد بدون تردید از مساعدت و »
« حسن نظر ما برخوردار خواهد بود. »

این بود نظر حکومت شوروی در بدو زمام داری نسبت با انقلاب سفیدی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر آنرا رهبری میکرد.

فصل دوم

تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران

در ابتدای سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چند کانون کوچک کمونیستی هنوز بحیات متزلزل خود ادامه میداد اطلاعات راجع بفعالیت حزب کمونیست ایران در آنوقت بسیار کم و ناقص است قدر مسلم این است که چند اتحادیه کوچک کارگری در تهران و بندر پهلوی و اصفهان و خوزستان و بعضی حوزه‌های کمونیستی مشغول فعالیت بودند و اعتصابات کارگری را در تهران و بندر پهلوی و اصفهان و خوزستان پایه‌گذاری مینمودند. (۱)

(۱) این اعتصابات عبارت بودند از: در سال ۱۳۰۸ اعتصابی در مؤسسات نفت جنوب روی داد. اتحادیه نیمه علنی کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۸ تشکیل یافته بود این اعتصاب را رهبری میکرد. اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب نامه‌هایی بمجلس و دولت فرستادند و ضمن يك سلسله درخواستهای اقتصادی کردند که برای ۳۰ هزار کارگر نفت جنوب حق تشکیل اتحادیه را برسمیت بشناسند. نباید فراموش کرد که اعتصاب ۱۳۰۸ بوسیله کارگران نواحی دیگر و بخصوص بوسیله اتحادیه‌های مخفی کارگران بافنده اصفهان پشتیبانی می‌شد ولی اعتصاب منجر بشکست کارگران «اعتصاب‌کننده» شد. با بتکار و تحت رهبری اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۹ درمازندران و تبریز و جاهای دیگر اعتصاباتی روی داد. در اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کارزونی اصفهان دست بااعتصاب زدند و بالاخره با جلب نظر دولت موفق شدند ساعت کار را به ۹ ساعت تقلیل دهند و ۲۰٪ اضافه دستمزد بگیرند و جریمه کارگران نیز لغو شود. در سال ۱۳۰۷ اتحادیه مخفی کارگران ساختمانی راه‌آهن سرتاسری ایران «راه‌آهن شمال» تشکیل گردید. در سال ۱۳۱۱ هشتصد نفر از کارگران ساختمانی نوشهر بمنظور دریافت ۴ ماه حقوق عقب‌افتاده خود دست بااعتصاب زدند. این اعتصاب ۸ روز تمام ادامه داشت و بالاخره کارگران حقوق عقب‌افتاده و همچنین حقوق ایام اعتصاب خود را دریافت داشتند در سال ۱۳۱۵ تمام کارگران راه‌آهن شمال تحت رهبری بقیه در صفحه بعد

در این زمان روزنامه «کار» بمدیریت مرحوم لسانی و روزنامه «مردم» بمدیریت صفر نوعی روزنامه «حقیقت» که قسمت عمده مقالات آنرا جعفر پیشه‌وری مینوشت ناشر افکار کمو نیستی بودند روزنامه حقیقت چند ماهی بیش دوام نکرد و در سر لوحه‌اش مینوشت «رنجبران جهان اتحاد» و در بالای یکی از صفحاتش این رباعی نوشته میشد:

ای آنکه بزور ثروت خود مستی دانی که بود پی بلندی پستی
گر کار گرامر و زشود خوش با تو فردا گه انتقام ایمن هستی

بموازات ایجاد مرکزیت و مبارزه با یکه‌علیه‌ها و راهزنان داخلی و نفوذ خارجی توسط اعلیحضرت رضاشاه کبیر انجام میگرفت مبارزه علیه توطئه‌چیان کمونیست نیز آغاز گردید و از این تاریخ است که نظر کمونیستهای بین‌الملل نسبت باعلیحضرت رضاشاه کبیر که بنظر آنها یک رفرماتور مرفقی بود تغییر کرد و از همین تاریخ ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جایگزین هرج و مرج پیشین گردید و غوغای نفاق افکنانه چپ و راست فرونشست.

از همین تاریخ فعالیت‌های مخفیانه و زیرزمینی حزب کمونیست شروع و آنچه که معلوم شد اینست که حزب شدیداً متکی به اقلیت‌ها مخصوصاً آرامنه و آسوری‌های شمال بود و بعداً تا تهران نیز گسترش یافت. (۱)

از سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) مسئولیت حزب کمونیست ایران از طرف کمیته‌ترین به سلطانزاده «سلطان» محول گردید و نامبرده در مسکو با کمک

بقیه از صفحه قبل

اتحادیه کارگران ساختمانی راه آهن سرتاسری قرار داشتند و کمیته مخفی این اتحادیه بکارگران دیگر کمک میکرد تا در کارخانه‌ها اتحادیه‌کاری تشکیل دهند. جنبش سندیکائی در شمال توسعه یافت و سندیکاهای کارگری ایران موفق شدند نماینده خود بنام «علی شرقی» بکنفرانس بین‌المللی کارگران بفرستند. نقل از «تاریخ مختصر نهضت سندیکائی ایران» صفحه ۶

(۱) کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶

حسن زاده « حسن اف » و با معاضدت و معاونت علی شرقی تشکیلات حزب مذکور را در ایران رهبری می کردند .

در زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چون نهضتی عظیمی بدست توانای سرداری بزرگ در ایران شروع شده بود اکثریت مردم طرفدار حکومت جدید بودند و از آن عملاً پشتیبانی میکردند اینموضوع باعث ایجاد دو دستگی در حزب کمونیست ایران گردید . یکعده طرفدارانقلاب رضاشاه کبیر بودند و یکعده طرفدار انقلاب کمونیستی حزب بمنظور جلوگیری از تشتت آراء و پراکندگی اعضای و حل اختلافات در شهریور ماه ۱۳۰۶ شمسی (سپتامبر - اکتبر ۱۹۲۷ میلادی) باتفاق کمونیستهای ترکیه دومین کنگره خود را در شهر ارومیه (رضائیه) تشکیل داد که بکنگره ارومیه معروف است .

گرچه در این کنگره اختلافات موجود حل نشد ولی کنگره تصمیم گرفت که حسن اف را بعنوان نماینده ایران به ششمین دوره کمیته اعزام نماید . در این کنگره برنامه جدید طرح شد و پیشنهادات رسیده در مورد مسائل مهم بخصوص مسائل راجع به کار اتحادیه ها و فعالیت کار جوانان کمونیست و فعالیت در میان زنان را مورد بررسی قرار داده و در این زمینه خط مشی اساسی را تعیین و مشخص نمود .

نمایندگان سیاسی شوروی بویژه در شمال ایران بحزب کمک میکردند . در این موقع کنسول شوروی در مشهد بنام اسپری یوف بمسکواحضار شد . ضمناً مقارن این احوال گئورگ آقابکف یکی از اعضای پلیس خفیه شوروی مطالبی بشرح زیر نوشته است .

« احضار اسپری یوف کمونیست های ایران را ناراحت ساخت ، نامه هایی به « چیچرین . استالین و جرزینسکی نوشته شد و مراتب امیدواری حزب کمونیست « ایران . جوانان کمونیست ایران و اشخاص مشخصی از کارگران ایران بیان شد »

« که میخواهند موضوع مربوط به اسپری یوف تجدید نظر شود. زیرا اساس «
« ویشرفت کمونیست در ایران کاملاً مربوط به اسپری یوف بوده است. »

اینگونه توصیف از اسپری یوف شاید کمی مبالغه آمیز باشد زیرا باور کردن این موضوع مشکل است که کنسول مشهد مسئول کلی قیام کمونیست ایران باشد لیکن میتوان گفت که نماینده شوروی در جریانات حوادث خراسان دست داشته است. حزب مزبور با تمام سختی ها و دشواریها موجودیت خود را ادامه میداد و بفعالیتهای زیر زمینی در نهایت اختفا سرگرم بود ولی هرگز نمیتوانست بشدت فعالیت خود بیفزاید هر وقت ضرورت ایجاب میکرد روحیه اش بوسیله متخصصین ارشاد کننده ای که از طرف کمونیسم بین الملل بایران اعزام میشدند تقویت میگردد .

اما کمیترین با تمام این اوضاع و احوال از نقشه خود بمنظور توسعه نمود کمونیسم در ایران و انتشار بعضی ارا حیف در خارجه دست نکشید چنانکه خبر نگار مطبوعات بین المللی درباره قوت حجازی یکی از کمونیست های بنام ایران در پائین ۱۳۰۷ شمسی مقاله زیر را انتشار داده است :

« درخواست انجمن کمونیست جوانان ایران و جوانان بریتانیا علیه ترور »
« سفید در ایران یکی از بهترین نمونه های اختناق فکری در ایران است زیرا یکی از «
« بهترین و دلیر ترین رفقای انقلاب ایران که در قیام طبقه کارگر فعالیت داشت «
« بوسیله دولت ایران کشته شد . رفیق حجازی عضو حزب کمونیست و انجمن «
« کمونیست جوانان ایران بخاطر فعالیت هائی که میکرد زندانی شد و در زندان هم «
« کشته شد . . . ما همه مردم و بخصوص طبقه کارگران جوان ایران و بریتانیا را «
« دعوت میکنم که مبارزه علیه ترور سفید ایران و امپریالیست غاصب بریتانیا را «
« تشدید کند. »

نابود باد ترور سفید

انجمن کمونیست جوانان ایران

انجمن کمونیست جوانان بریتانیا ی کبیر (۱)

بدیهی است نشر اکاذیب و قلب حقایق خیلی آسان است ولی نباید فراموش کرد که ترور و تصفیه های دامنه دار دائماً در میان احزاب کمونیست بشدت معمول بوده و احزاب مزبور افراد و اعضاء خود را بعنوان مختلفه و به فجیع ترین وضعی بقتل می رسانند چنانچه تجربیات تاریخ کراراً صدق این ادعا را باثبات رسانیده است .

فصل سوم

سیاست کمونیزم بین المللی

اساس کلی سیاست بیگانه در ادوار مختلف در ایران دائماً بر این اصل مبتنی بوده است که هر وقت نابسامانی کشور زیاد تر و هرج و مرج شدید تر و ضعف دولت ها در اداره امور محسوس تر باشد بهمان نسبت مداخلات و نفوذ بیگانه در امور داخلی و سیاست خارجی کشور ما بیشتر و علنی تر خواهد بود و اما همینکه شخص توانائی زمام امور را در دست گرفت و ثبات و آرامشی در کشور بوجود آمد و دولت مقتداری در رأس کار قرار گرفت اعمال نفوذ بیگانگان نیز محدود تر می گردد تا جائی که یا بطور کلی نتوانند عملی برخلاف سیاست کشور انجام دهند و یا اگر هم مرتکب عملی شدند نفس عمل آنقدر ناچیز باشد که بحساب نیاید .

تاریخ چند هزار ساله کشور ما شاهد این ادعا بوده است .

همینکه اعلیحضرت رضا شاه کبیر سردار مقتدر ایرانی زمام امور را در دست توانای خود گرفت سیاستهای خارجی چون در مقابل خود سد بزرگی را مشاهده کردند تغییر جهت داده و روش بسیار ملایمی در پیش گرفتند . پایداری تضعیف انقلاب کمونیستی در ایران و سیر قهرائی جنبش های کارگری ، روسیه شوروی نیز روشی احتیاط آمیز درباره سیاست خود در ایران اتخاذ کرد .

اما یادآوری این نکته ضروری بنظر میرسد که روسیه شوروی گرچه موقتاً بعلت وجود زمامداری مقتدر از اتخاذ سیاست خصمانه در مقابل ایران صرف نظر نموده بود ولی در باطن مبارزه «طبیعی» و «اصولی» خود را توأم بانرزش خاصی با کشورهای

همسایه‌آدامه میداد و دست از اقدامات مداوم و پی گیر خود نمی کشید گئورگ آقابگوف
Georges Agabehov که از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ میلادی)
بعنوان اتاشه نظامی سفارت شوروی بایران آمد کلیه عملیات اداره سیاسی شوروی بنام
گ. پ. او. G.P.U. را که عمال مخصوصی در ایران داشت و همه یا عضو سفارت
و یا عضو ادارات بازرگانی شوروی و قنصلگری بودند زیر نظر داشت.

آقابگوف پس از چند سال مأموریت در ایران توانست به بلژیک پناه برده و از
خدمت شورویها خلاصی یابد. در آنجا کتابی بزبان فرانسه راجع بمأموریت
خود در ایران منتشر کرد که تا حدی پرده از روی عملیات اداره گ. پ. او.
و فعالیت حزب کمونیست ایران برمیداشت (نامبرده در خاطرات خود چنین
میگوید)

« سازمان جاسوسی گ. پ. او. شدیداً با فراریهای سیاسی ترکستان »
« مبارزه مینمود و دقیقاً آنها را مورد تعقیب قرار میداد و در عین حال سعی میکرد که »
« ارتباطی بین این قبیل دستجات با روسیه شوروی برقرار نماید و در این راه هم »
« پیشرفت های زیادی حاصل کرد »

« و نیز سازمان گ. پ. او. وظیفه داشت با داشناکها Dasch naks (سوسیال »
« دموکراتهای ارمنستان) و همچنین با سوسیال دموکراتهای آذربایجان و روسهای »
« سفید که بایران پناهنده میشدند تماس برقرار نموده ضمن دادن دستورهای لازم »
« و تعیین وظیفه ارتباط آنها را با تشکیلات و سازمانهای روسی برقرار نماید . »

« غیر از این گ. پ. او. سعی میکرد خبرهای ایران را از نمایندگان »
« کشورهای خارجی بدست آورده و بمقصد بفرستد . » (۱)

آقا بگوف در خاطرات خود ادعا نموده بود که اطلاعاتی در باره مر اسله
اتاشه دریائی انگلیس مایور فراسرن بدست آورده است و با کمک گ. پ. او. اسلحه

و مبلغین سیاسی شوروی از راه خراسان و بلوچستان به هندوستان فرستاده میشد گ . پ . او . درباره عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران گزارش میداده و سعی مینمود درباره اسرار نظامی ایران تجسس کرده و اطلاعات دقیق و لازم را بدست آورد . پلیس مخفی شوروی سعی میکرد تا بین ایلات جنوبی نفوذ پیدا نموده و آنها را علیه سیاست انگلیس تحریک نماید در نتیجه از نفوذ قوای انگلیسی در جنوب بکاهد .

همچنین شوروی در سال ۱۳۰۶ شمسی مشغول طرح نقشه‌ای بود تا جمهوری مستقل کردستان را در شوروی تاسیس نموده و با پشتیبانی و حمایت از کردها نظر موافق کردهای ایران - ترکیه - عراق را با این مسئله جلب کند و آنها را تحریک به تشکیل جمهوری مستقل کردستان بنماید .

البته این نقشه هم مانند سایر نقشه‌ها با اجرا نرسید زیرا شوروی وحشت داشت که مبادا این مسئله روابط شوروی را با کشورهای ترکیه - عراق و ایران نا مساعد کند اما در عوض شورویها سیاست دیگری در پیش گرفتند باین معنی که مینوسیان نماینده گ . پ . او . در تبریز مابین کردها تبلیغات زیادی بر له شورویها بعمل آورد تا آنها را نسبت بدولت شوروی خوش بین نماید و زمینه را برای پیشرفت سیاست شوروی در این مناطق فراهم سازد .

فعالیت کلی گ . پ . او . در آن سالها نشان میداد که ایران باشبکه جاسوسان شوروی پوشانده شده است . منتهی فعالیت شبکه جاسوسی شوروی در ایران در نهایت اختفا و توأم با نرمش خاصی انجام می پذیرفت بطوریکه در کادر کلی سیاست کشور ابدأ محسوس و مشهود نبود .

از آن زمان که کشور ایران در جاده ترقی و پیشرفت و در راه انقلاب و تحول بزرگ سریعاً گام برمیداشت اقدامات جاسوسان شوروی در سیاست کلی تأثیری نداشت ولی عملیات شوروی در ایران از نظر کشورهای خارجی پوشیده نبود چنانکه یکی سیاحان آمریکائی در آن زمان نوشته بود :

«دخالت شوروی در ایران بجدی است که تصور آن در اروپای غربی و آمریکا»

«غیر ممکن است...»

در سال ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) کنگره هفتم بین الملل در مسکو با حضور نمایندگان کمونیست شرق و غرب تشکیل یافت در حقیقت هدف اصلی دولت شوروی از تأسیس این کنگره بعزت و وحشتی بود که از توسعه نفوذ فاشیزم آلمان در قاره آسیا داشت زیرا غالباً از طرفی این ملتها نسبت بآلمان فاشیزم روی خوش نشان داده میشد و روسیه میخواست کشورهای آسیائی را متوجه خطر فاشیزم سازد و در عین حال که با امپریالیزم انگلستان مخالفت داشت مبارزه با امپریالیزم را در درجه بعدی قرارداد داده بود و در این کنگره چند نفر از نمایندگان کمونیست آسیا صحبت کردند ولی در قطعنامه کنگره اسمی از نمایندگان ایران و ترکیه که در کنگره شرکت داشتند بمیان نیامد.

مطلبی که در این کنگره جلب توجه بسیار کرد این بود که پذیرائی نمایندگان کمونیست اروپائی در بهترین ولو کس ترین هتلها بوده ولی نمایندگان آسیائی را در حومه شهر مسکو جا داده بودند.

نتیجه مأخوذه از تشکیل کنگره هفتم برای دولت شوروی این بود که موفق شد نظر نمایندگان کمونیست کشورهای شرکت کننده را برای پیشرفت سیاست خود و موفقیت ارتش سرخ برای جنگ احتمالی آینده با فاشیزم جلب نماید.

فصل چهارم

فعالیت کمونیستها در ایران

تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

همانطور که ذکر شد حزب کمونیست ایران در دوران رضاشاه کبیر نتوانست بیک جنبش اجتماعی تبدیل گردد ولی بهر جهت مکتبی بود برای ترویج تعالیم مارکسیسم ولنینیسم که خواه ناخواه اثری از خود بین طبقات مختلف اجتماع خصوصاً بین روشنفکران و کارگران برجای گذاشته بود. . .

اگر کمونیستها در این زمان در داخل ایران نتوانستند کاری انجام بدهند دلیل بر این نبود که بطور کلی از بین رفته‌اند و یا برای همیشه فعالیت آنها متوقف شده است بلکه آنها منتظر فرصت مناسب و شرایط لازم جهت رشد و پیشرفت خود بودند تا مجدداً فعالیت خود را شروع کنند.

در فاصله بین سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۰۷ شمسی کنگره‌های متعددی از کمینترن گشایش یافت اما در قطعنامه‌های این کنگره‌ها اسمی از ایران برده نمیشد. در این سالها توجه کمونیستهای روس بیشتر بسمت چین و هندوستان و اروپای غربی بود که احتمال میرفت در نقاط مزبور بحرانهای اقتصادی رخ دهد.

اما در ایران حمایت علنی از حزب کمونیست که از هم پاشیده شده بود بعمل نمی‌آمد فقط شبکه جاسوسی روس که بریاست آقابگوف اداره میشد وظیفه داشت

علیه مخالفان کمونیست روسیه که بایران پناهنده و یافری می‌شدند مبارزه کند اسلحه بدهد و استازان برساند و از وضع شرکت نفقت بمسکو اطلاعاتی بدهد .

پیش از انقلاب اکتبر نمایندگان احزاب کمونیست جهانی در بین الملل دوم گرد آمده بودند اما نمایندگان حزب کمونیست روسیه بزعامت لنین علیه این بین الملل مبارزه را آغاز و در نتیجه بین الملل سوم (کمینترن) را بوجود آوردند و صرفاً مکتب مارکسیسم لنینیسم را شعار کلی قرارداد بدین ترتیت تا کتیک مبارزات جهانی کمونیستی را در سراسر دنیا برای تحقق بخشیدن هدفهای خود یکنواخت ساختند .

در بین الملل سوم روسیه شوروی نقش قاطع و اصلی را بعهده داشت و کمینترن را تبدیل به ابزار نفوذ سیاسی خویش در جهان کمونیست گردانید .

در جوار کمینترن مدارس تربیت کادرهای کمونیستی برای اعزام آنها به ممالک شرقی تشکیل شد . یکی از این مدارس « کوتو » بود که در آن چینی ها ، ژاپونی ها ، ترکها ، اعراب ، ایرانی ها و غیره تحصیل میکردند و پس از پایان تحصیلات بممالک خویش اعزام میشدند تا در آنجا بتشکیل و یا تقویت سازمانهای کمونیستی وابسته به کمینترن بپردازند .

عبدالصمد کامبخش که برای تحصیل در میکانیک هواپیما از طرف نیروی هوایی ایران بروسیه رفته بود در همانجا تربیت شد و برای تشکیل سازمان کمونیستی ایران مأموریت پیدا کرد و بایران مراجعت نمود و مشغول ایجاد سازمان کمونیستی گردید و از آن ببعد هر کس چنین مأموریتی در ایران پیدا میکرد آدرس کامبخش را باو می‌دادند تا در ایران باو ملاقات و همکاری کند .

مهمترین شخصی که در سالهای ۱۳۱۱ شمسی چنین مأموریتی پیدا د کتر تقی ارانی بود . نامبرده پس از پایان تحصیلات متوسطه در دارالفنون مشغول فرا گرفتن درس طب شد و سپس جزو افرادی بود که با خرج دولت برای ادامه تحصیل

با آلمان رفت وی مدت‌ها در آلمان مشغول تحصیل بود و در آنجا تحت تأثیر تبلیغات خاص مرتضی علوی « برادر بزرگ علوی » قرار گرفته و از کمونیستهای مؤمن و دو آتشه میشود و از طرف کمینترن باو گفته میشود که در تهران با عبدالصمد کامبخش تماس بگیرد. مرتضی علوی (۱) ناشر افکار کمونیستی از طریق چاپ و نشر مطبوعات مارکسیستی در ایران بوده است (چنین مأموریت‌هایی به دکتر مرتضی یزدی، دکتر محمد بهرامی و دیگران نیز داده شده بود)

دکتر ارانی در سال ۱۳۱۲ از راه روسیه بایران مراجعت میکند و بالاخره با عده دیگری که از آلمان مراجعت کرده بودند تشکیل گروهی میدهد که بعدها بدسته ۵۳ نفری معروف شد.

عده‌ای از فارغ التحصیلان دانشگاه کتو پیش از کامبخش بایران آمده و قبل از توقیف ۵۳ نفر بازداشت شده بودند مانند ارداش آوانسیان و رضا روستا و غیره. (۲) لذا دسته جدید خیلی با احتیاط شروع بفعالیت کرد شاخص ترین افراد این دسته کامبخش و دکتر ارانی بودند که اولی فردی تشکیلاتچی و در این زمینه مجرب و دومی تبلیغاتچی و در این باره متبحر بود. این افراد ابتدا شروع کردند به تهیه کادر کمونیستی بویژه از میان روشنفکران از طریق تبلیغات محتاطانه فردی و با رعایت کامل اصل پنهانکاری.

این گروه دارای نشریه هم بودند بنام «مجله دنیا» که بمدیریت دکتر ارانی منتشر میشد و در لقا فیه از کمونیزم و آشکارا از ماتریالیسم دیالکتیک

(۱) وی نشریات کمونیستی را منتشر میکرد که از آنجمله باید «پیکار» ستاره سرخ و برق انقلاب را نام برد. که مجله پیکار و ستاره سرخ در برن و وین چاپ میشد و از آنجا بایران ارسال میگردد ولی نشریه برق انقلاب با وسایل پلی کپی در ایران تهیه و توزیع میشد.
(۲) اشخاص زیر قبل از کشف سازمان ۵۳ نفر بین سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ دستگیر شدند:

۱ - رضا روستا	۲ - ارداش آوانسیان	۳ - جعفر پیشه‌وری
۴ - دکتر سلام‌الله جاوید	۵ - سید محمد تنها	۶ - یوسف افتخاری
۷ - کاظم شاهرخی	۸ - علی شرفی	۹ - ستارزاده و غیره

دفاع میکرد . ۱۲ شماره از مجله مذکور منتشر شد و نظر بعضی از روشنفکران ناراضی را جلب کرد .

مسلم است سازمانی که با دست کمینترین در ایران بوجود آمده بود با دولت شوروی ارتباط داشت و دستورات لازم را از مبداء کسب میکرد . و قصدش پس از تهیه کادر کافی تشکیل اتحادیه کاری و بالاخره تحریک با اعتصاب بود اما دسته منبور با تمام پنهانکاری های لازم و پرده پوشی های کافی نتوانست همچنان بحیات خود ادامه دهد و بالاخره در سال ۱۳۱۶ شمسی کشف شد . و افراد آن که ۵۳ نفر بودند از سه سال تا ۱۰ سال محکوم گردیدند .

اسامی دسته ۵۳ نفری که در رأس آنها دکتر تقی ارانی قرار داشت با مدت محکومیتشان بشرح زیر است .

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۱ - دکتر تقی	ارانی	ابوالفتح	۱۰ سال
۲ - دکتر محمد	بهرامی	دکتر علیرضا (میدب السلطنه)	« ۱۰
۳ - ضیاء	الموتی	سید زمان	« ۱۰
۴ - عبدالصمد	کامبخش	کامران	« ۱۰
۵ - محمود	بقراطی	هادی	« ۱۰
۶ - محمود	پژوه	غلامحسین	« ۱۰
۷ - علی	صادق پور (مشهور به کامکار)	رضا	« ۱۰
۸ - محمد	شورشیان	گل محمد	« ۱۰
۹ - عباس	آذری	حسینعلی	« ۱۰
۱۰ - شعبان	زمانی	علی	« ۱۰
۱۱ - نورالدین	الموتی	سید صدرالدین	« ۱۰
۱۲ - انور	خامنهای	شیخ یحیی	« ۶

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۱۳- نصرت الله	اعزازی	علی	« ۶
۱۴- مهدی	رسائی	صادق	« ۶
۱۵- ایرج	اسکندری	یحیی میرزا	« ۵
۱۶- دکتر رضا	رادمنش	موسی	« ۵
۱۷- محمد	فرجامی	باقر	« ۵
۱۸- دکتر مرتضی	یزدی	شیخ حسن	« ۵
۱۹- مهندس تقی	مکی نژاد	یحیی	« ۵
۲۰- دکتر علینقی	حکمی	تقی	« ۵
۲۱- مهدی	لاله	محمد ابراهیم	« ۵
۲۲- مرتضی	رضوی	رضا	« ۵
۲۳- اکبر	افشار متولی	حسن	« ۵
۲۴- نصرت اله	جهان‌نشاہلو	تقی	« ۵
۲۵- مجتبی	احمد سجادی	مهدی	« ۵
۲۶- محمد رضا	قدوه	میرزا آقا	« ۵
۲۷- دکتر مرتضی	سجادی	شمس الدین	« ۵
۲۸- تقی	شاهین	ابوالقاسم	« ۵
۲۹- زکی	خواجوی	محمد	« ۵
۳۰- مهندس ابوالقاسم	اشتری	محمد	« ۴
۳۱- بهمن	شمالی	حاج علی	« ۴
۳۲- فضل اله	گرگانی	تقی	« ۴
۳۳- رحیم	الموتی	رحیم	« ۴
۳۴- سید جلال	حسن نائینی	میر صالح	« ۴
۳۵- سیف اله	سیاح سجادی	جعفر	« ۴

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۳۶ - دکتر سید حسن	سجادی	شمس الدین	۴ «
۳۷ - علی اکبر	شاندرمنی	گل محمد	۴ «
۳۸ - حسین	تریت	حاج احمد	۴ «
۳۹ - رجبعلی	نسیمی	حسن	۴ «
۴۰ - یوسف	ثقفی	صادق	۴ «
۴۱ - میر عماد	الموتی	سید صدرالدین	۴ «
۴۲ - خلیل	انقلاب آذر	علی اکبر	۴ «
۴۳ - عزت اله	عقیقه چی	غلامعلی	۴ «
۴۴ - فریدون	منو	مختار	۴ «
۴۵ - رضا	ابراهیم زاده	ابراهیم	۴ «
۴۶ - خلیل	ملکی	فتحعلی	۴ «
۴۷ - حبیب اله	منصوری		۴ «
۴۸ - احسان	طبری	حسین	۳ ^۱ / _۴ «
۴۹ - بزرگ	علوی	سید ابوالحسن	۳ «
۵۰ - عباس	نراقی	علی	۳ «
۵۱ - انا قلیچ	ترکمن	حیدر	تبرئه شد
۵۲ - سید حسن	حیبی	سید باقر	تبرئه شد
۵۳ - مهدی	دانش ور	یوسف	تبرئه شد

بهر حال شاگردان ایرانی مکتب کوتو و مأموریت یافته گان بین الملل سوم (کمینترن) که بر علیه رژیم و رسوم مملکت خویش فعالیت میکردند بموجب قوانین زندانی و تبعید شدند .

سیاست‌های مختلف شوروی در ایران

در این دوران اساس سیاست خارجی دولت اتحاد جماهیر شوروی بر مبنای مبارزه علیه سیاست استعماری دولت انگلیس قرارداد شد و دولت اتحاد جماهیر شوروی سعی میکرد تا حس نفرت مردم خاور میانه و مناطق تحت نفوذ انگلیس را علیه دولت بریتانیا برانگیزاند و در این راه از هیچ کوششی روگردان نبود و بهمین جهت دولت اتحاد جماهیر شوروی سیاست نرمش و ملایمت را در پیش گرفته بود که اینک پس از برقراری روابط سیاسی بین ایران و دولت جدید اتحاد جماهیر این تغییر روش از مفاد نامه‌های مبادله بین روتشتاین و میرزا کوچکخان کاملاً هویدا بود و ضمناً اعلیحضرت رضاشاه کبیر از ابتدای دوران زمامداری خود آن چنان سیاست ملی و عاقلانه و روش صحیح و متینی را در پیش گرفته بود که کلیه عناصر کمونیستی در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته اکثر آنها متفرق یا بزندانها افتاده و سر جنبانان شورشهای کمونیستی بکشور اتحاد جماهیر شوروی فرار کردند و بهمین جهت نفوذ کمونیزم در ایران بشدت تضعیف شد.

در ششمین کنگره کمینترن (۱) که در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی) در مسکو تشکیل گردید نمایندگانی از تمام احزاب کمونیست کشورهای مختلف حضور داشتند تا درباره خط مشی آینده خود تصمیماتی بگیرند.

نمایندگان حزب کمونیست ایران سلطا زاده و شارق‌قی که بعضویت کمیسیون نظارت کنگره مزبور انتخاب شده بودند هر دو نطقهای مفصلی پیرامون وضع سیاسی

(۱) کمینترن Comintern کمیته اجرائیه انترناسیونال سوم پس از تشکیل هفت کنگره در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۳ میلادی) بنا به خواسته دولت آمریکا و انگلستان بدستور استالین منحل گردید.

کمینفرم Cominform یا اینفرم بورو (دفتر اطلاعات احزاب کمونیست و کارگری) در سال ۱۳۲۶ شمسی (۱۹۴۷ میلادی) بفرمان استالین تشکیل وظیفه اصلی این تشکیلات کنترل دقیق سیاسی و ایده‌ئولوژیک احزاب کمونیست کشورهای جهان میباشد که در سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست انحلال آنرا اعلام کرد.

واقتمصادی واجتماعی ایران کردند که مورد توجه اعضای کنگره قرار گرفت . در این کنگره تصمیم گرفته شد که تبلیغات بین کارگران توسعه یابد و مبارزه با استعمارگران شدیدتر گردد وسازمان حزب توسعه پیدا کند(۱)

فعالیت عمال شوروی در آن ایام از سه طریق مختلف زیر انجام میگرفت .

۱- ازمجرای دیپلوماسی .

۲- بوسیله حزب کمونیست که دستورهای خود را از کمینترن در مسکو دریافت میداشت .

۳- بوسیله اداره سیاسی شوروی موسوم به گ.ک.پ.او.

بازهم موقعیکه امتیاز دادرسی از طرف اعلیحضرت رضاشاه کبیرملغی گردید جراید شوروی اقدام دولت ایران راستودند واز آن جانب داری کردندومقاله ای تحت عنوان « مبارزه برای نقت ایران ووظیفه حزب کمونیست ایران » درروزنامه ارگان کمینترن بنام « مکاتبات مطبوعات بین الملل » -

International press Gorrespondence

بامضاء مازیار L. Mazyar درج گردید که نظر شورویها را در این باره واضح میساخت درذیل قسمتہائی ازمقاله مزبور نقل می شود :

« منازعدای که بین امپریالیزم انگلیس ودولت ایران بروز کرده است حزب « کمونیست ایران و کلیه عناصر انقلابی وتمام مبارزین باامپریالیزم را که همه آنها « هدفهای بامسئولیتی دارند مواجه با قضیه مهمی نموده است . حزب کمونیست « ایران وظیفه اصلی خود را این میدانند که توده های کارگران را برای مبارزه « برعلیه امپریالیزم انگلیس مجهز سازد و از فرصت استفادہ کرده آنها را طی این « مبارزه متشکل کند و در این نهضت ضد امپریالیستی يك کادر کارگری ایجاد « نماید و بدین وسیله پیشوائی کارگران را در این مبارزه بدست آورد . ایران «

« استقلال سیاسی خود را پس از انقلاب اکتبر بدست آورد ولی زمامداران آن »
« توفیق یافتند که نهضت انقلاب ملی را در ابتدا خفه نمایند انقلاب گیلان درهم »
« شکسته شد و نهضت ضد امپریالیستی تا بآخر ادامه نیافت . از لحاظ اقتصادی »
« ایران بهمان شکل نیمه مستعمره امپریالیزم باقی مانده است . »

« مراکز مهم کشور مانند تجارت خارجی و نفت و بانکداری و حمل و نقل »
« موتوری همه تحت اختیار و نظارت سرمایه انگلیسی است . . بعضی از رفقا مدعی شده اند »
« که زمامداران ایران عامل امپریالیزم است . بعضی دیگر بعکس میگویند زمامدار »
« مذکور موجود ترقیات و پیشرفتهای ملی میباشد و تمرکز امور کشور را با موفقیت »
« انجام داده است . لازم بتذکر نیست که هر دو نظریه خالی از خطا و اشتباه »
« نیست . مبارزه ای که ایران در مورد نفت مینماید يك مبارزه ملی و اصلاح طلبانه ای »
« است و علائم و آثار حاکی از این است که بالاخره ایران تسلیم امپریالیزم خواهد »
« شد . قصد دولت ایران در این مبارزه این نیست که ثروت طبیعی کشور را باز »
« ستاند بلکه چانه میزند تا مبلغ زیادتری بدست آورد . دولت ایران قیمت بیشتری »
« برای نفت خود میخواهد ولی حزب کمونیست ایران مصادره منابع طبیعی را »
« طالب است . . حزب کمونیست ایران وظایفی در پیش دارد و گرچه عملیات آن »
« فعلا محدود گشته و در دایره تنگ تری قدم میگذازد ولی هنگامی که حزب مزبور »
« بتواند توده های عظیم را بیدار نماید توفیق و کامیابی آن حتمی خواهد بود . »

پس از ظهور هیتلر و تشکیل حزب نازی در آلمان و زمامداری موسولینی در ایتالیا
مسکو تا کتیک خود را در همه کشورها تغییر داد و در صدد برآمد که با کشورهای غرب
اروپا طرح دوستی ریخته روابط نزدیکی با آنها برقرار نماید.

در سال ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳۴ میلادی) روسیه شوروی عضویت جامعه ملل را قبول
کرد و با غالب کشورهای همسایه پیمانهای عدم تجاوز امضاء نمود و بر اساس همان تغییر
سیاست سعی داشت که احزاب کمونیست اروپا با دسته هایی که در هر کشور مخالف
فاشیزم بودند ائتلاف نموده و یک جبهه واحدی بر علیه هیتلر و موسولینی ایجاد نمایند.

انعکاس چنین سیاستی در کشورهای شرق این بود که تبلیغات شورویها بر علیه امپریالیزم غربی در کشورهای مزبور تخفیف یافت و تقریباً متوقف گردید. (۱)

در سال ۱۳۱۴ شمسی هفتمین کنگره کمینترن در مسکو تشکیل شد و سخنرانان همه ساعی بودند که خطر فاشیزم را گوشزد کرده و احزاب کمونیست را در همه کشورها بر علیه آن تجهیز نمایند.

بدیهی است که در این کنگره از مخالفت با امپریالیزم صرف نظر نشد ولی بهمه نمایندگان گانی که در کنگره حضور داشتند خاطر نشان میشد که دشمن فوری و آنی کمونیزم همان فاشیزم است که سر بلند کرده و باید بهر قیمتی هست آنرا نابود کرد.

نفوذ آلمان هیتلری در خاورمیانه رو به توسعه میرفت و شورویها تلاش بسیار میکردند که چه خود مستقلاً و چه با کمک دول غرب اروپا با آن مبارزه نمایند لذا از تبلیغات بر ضد امپریالیزم غرب کاسته و تمام توجه آنها معطوف به مبارزه با آلمان شد. همینکه جنگ دوم جهانی شروع شد و دول غرب از تشکیل جبهه واحدی با روسیه شوروی بر علیه آلمان هیتلری سر باز زدند، اتحاد جماهیر شوروی با آلمان سازش موقتی نمود ولی پس از چندی که مورد حمله آلمان واقع گشت ائتلاف با دول غرب انجام پذیرفت و همه متحداً بر علیه آلمان قیام نمودند تا آن کشور را از پا در آورند (۲)

(۱) حتی با این قسمت که مبارزات با امپریالیزم انگلیس را متوقف سازند. این فداکاری را می بایستی کمونیستهای هند با داخل شدن در جنگ بین الملل دوم بفتح اتحاد جماهیر شوروی از خود نشان بدهند.

در نامه ای که سرگنیال از طرف معاون کل حزب کمونیست انگلیسی هاری پولیت به وزیر داخله کمونیست هند داده از کمونیستهای هند تقاضا شده بود در جنگ با فاشیزم با کارمندان انگلیسی همکاری کنند.

کمونیستهای هند حاضر به کاری شدند و در نتیجه از حبس بیرون آمدند و سوسیالیستها در زندان بودند (مثل نهر و) کمونیستهای هند با پیش گرفتن رویه همکاری با انگلستان اعتبار خود را نزد توده هند از دست دادند.

در مرداد ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) نیروهای انگلیس و شوروی خاک بیطرف ایران را اشغال نمودند رضا شاه کبیر مجبور با استعفا شد ولیعهد ایران محمد رضا شاه پهلوی بسلطنت رسید زندانیان سیاسی را که شامل کمونیستها نیز می شدند مورد عفو عمومی قرار دادند.

(۲) کتاب پنجاه سال نفت : تألیف مصطفی فاتح صفحه ۴۸۹

اساس سیاست جهانی کمونیزم را همان مبارزه با فاشیزم تشکیل میداد بهمین جهت حزب منحل شده پس از تشکیل مبارزات خود را از همان ابتدای امر با مبارزه ضد فاشیستی شروع کرد و روزنامه کمونیستی مردم در آن هنگام بیشتر مطالب وصفحات خود را بمبارزه ضد فاشیستی اختصاص داده بود .

با این ترتیب ملاحظه میشود که پس از انقلاب ۱۹۱۷ تا کنون چندین مرتبه سیاست خارجی شوروی بنابمقتضیات وقت تغییر جهت داده و در هر بار با اتخاذ روش خاص و مبارزه مخصوص اعمار خود را بآن جهت از کشمکشهای بین المللی سوق داده است .

قانون ۱۳۱۰ شمسی

رضا شاه کبیر با اتخاذ تدابیر انقلابانه از روزیکه قدم در عرصه سیاست گذاشت هدفش این بود که با استفاده از نیروی ملی علیه هر گونه گرایش های ضد ملی شدیداً اقدام کند و کشور را از آشفتگی و چند دستگی نجات دهد و بهمین جهت بمنظور رعایت این اصول و حفظ وحدت کشور با کمونیست ها نیز شدیداً بمبارزه بر خاست و موفقیتهای زیادی بدست آورد .

قبل از گرفتاری دسته ۵۳ نفر در خرداد ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۱ میلادی) بمنظور جلوگیری از عملیات خرابکارانه کمونیست ها در ایران و قطع نفوذ و روش اخلال - گرانه آنها قانونی بشرح زیر بتصویب مجلس شورایی ملی رسید .
اینک عیناً متن قانون نوشته میشود .

« مبحث اول - در جنحه و جنایت بر ضد امنیت خارجی مملکت »

ماده ۱ :

« مرتکبین هر يك از جرمهای ذیل بحبس مجرد از ۳ تا ده سال محکوم »

« خواهند شد . »

« ۱ - هر کس در ایران بهر اسم یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی »
« تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران »
« و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که »
« با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد . »

« ۲ - هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا »
« رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر »
« چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد . »

متأسفانه سیر تاریخ و بروز وقایع و حوادث بعدی در صفحه سیاسی و اجتماعی
ایران اجازه نداد که سردار بزرگ بمسئله تشکیل يك حزب ملی قوی در کشور
مبادرت ورزد و این از عجایب سیر تاریخی کشور ما است و همین امر باعث شد که محیط
اجتماعی و سیاسی ایران همیشه برای پذیرفتن يك جریان ایدئولوژیک سیاسی خالی
باشد و از همین آمادگی اجتماعی کمونیست ها در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ استفاده
کردند و حوادث بعدی را که مفصلاً تشریح خواهیم کرد بوجود آوردند .